

پژوهشی در چیستی و چرایی نزول تدریجی قرآن

پژمان قاسمی^۱

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰

چکیده

قرآن‌شناسان از گذشته به بحث از نزول تدریجی قرآن پرداخته‌اند و حکمت‌های بسیاری برای آن ذکر کرده‌اند؛ مانند: قوت قلب دادن به پیامبر(ص)؛ تربیت گام به گام امت نوپای اسلامی؛ نزول همگام با رخدادها و شرایط دوره نزول؛ حفظ و فهم بهتر آیات قرآن و... ذکر این حکمت‌ها، از جهت کمی و کیفی، از دوره‌ای به دوره دیگر متفاوت است. اصل وقوع نزول تدریجی، با توجه به دلایل و شواهد بسیار مسلم و مورد اتفاق اندیشه‌وران مسلمان است اما قریب به اتمام حکمت‌های مذکور با توجه به دلایلی که بر نادرستی آنها می‌توان اقامه کرد، شایستگی عنوان فلسفه نزول تدریجی را ندارند. بر پایه دلایل و شواهدی که روشن می‌سازد تمام سوره و آیات قرآن پس از وقوع رخدادها، موضوعات و شرایط مقتضی نزول آنها در دوره رسالت نازل شده‌اند، نزول تدریجی قرآن عبارت است از: نزول پاره‌پاره و بخش‌بخش آن به دنبال همین رخدادها و مقتضیات. فلسفه آن نیز، تدریجی الوقوع بودن این رخدادها و مقتضیات است.

واژگان کلیدی: نزول تدریجی، حکمت، نقد، اسباب و مقتضیات نزول.

^۱. گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران،
(p_ghasemi71@yahoo.com)

مقدمه

بررسی آثار پیشینیان و معاصران نشان می‌دهد که علی‌رغم عدم تحول معنایی انگاره نزول تدریجی و چستی آن به‌طورکلی، در زمینه حکمت‌های نزول تدریجی، از دوره به دوره دیگر، شاهد نوعی تحول هستیم؛ بدین گونه که صحابه و تابعان به‌ندرت به بیان حکمت‌ها و دلایلی برای نزول تدریجی پرداخته‌اند و این‌گونه رویکرد تا آغاز سده‌ی چهارم ادامه داشت. سپس به تدریج این حکمت‌ها روند فزاینده‌ای می‌یابد چنانکه فخر رازی هشت حکمت ذکر می‌کند. چنین روندی، تا دوره ما نیز ادامه یافته و برخی با استناد به آیات قرآن، ۱۳ حکمت ذکر کرده‌اند (اسماعیلی‌زاده، ۱۳۸۸، ۱۴۱۴/۷۱:۹۰) اگرچه برخی نیز به نقد پاره‌ای از این حکمت‌ها پرداختند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۱۵/۲۱۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۱۱/۱۰۳؛ ۱۰۵).

گفتنی است که عمده دلایلی که پیشینیان در زمینه علت نزول تدریجی گفته‌اند با واقعیت عصر نزول پیوند آشکار و مستقیم دارد. این امر اگرچه از این دید که به واقعیت عصر نزول توجه داشتند و به ماهیت متن قرآن و دیالکتیک آن با واقعیت در این حوزه توجه داشتند، شایسته تقدیر است اما از این دید که بین علل و سبب نزول تدریجی و فواید آن خلط کرده‌اند نقطه ضعف عملکرد پیشینیان است. همچنین به دلیل فضای حاکم بر پیشینیان، از رویکرد تاریخی انتقادی مبتنی بر واقع‌گرایی در این باره خودداری کرده‌اند؛ از این رو می‌بینیم که نه تنها هرگز به نقد هیچ کدام از این حکمت‌های نپرداخته‌اند، بلکه پاره‌ای از حکمت‌های که ذکر کرده‌اند را شاهدهی از قرآن و سنت تأیید نمی‌کند و نوعی سخن گفتن از غیب می‌باشند (نک: فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۴/۴۵۷؛ حکمت هشتم).

بر پایه آن چه ذکرگردید، نیز با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها در باب میزان اسباب و مقتضیات نزول قرآن، دو پرسش مهم در حوزه نزول تدریجی قرآن، مطرح است: ۱- نزول تدریجی قرآن چگونه بوده است؟ ۲- دلیل یا دلایل آن کدام است؟

نزول تدریجی در قرآن

درباره نزول تدریجی در قرآن، می توان از دو جهت سخن گفت: ۱- تصریح قرآن بر نزول تدریجی؛ ۲- مقتضای آیات قرآن.

در موارد متعدد قرآن بر نزول تدریجی تصریح کرده است.

۱. «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَبُّنَا يُزِيلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان، ۳۲-۳۳)

آیات یادشده از دو جهت در باب نزول تدریجی دارای اهمیت می باشد: اولاً، نزول تدریجی در آن‌ها به صراحت مورد تأیید قرار گرفته؛ ثانیاً، در پاسخ به اعتراض مشرکان بر نزول تدریجی، به بیان یکی از مهم‌ترین فواید نزول تدریجی قرآن پرداخته و آن «استواری و قوت قلب پیامبر» است؛ اگرچه بسیاری از مفسران آن را به عنوان سبب و علت نزول تدریجی قرآن یاد کرده‌اند.

سوره فرقان بنا به روایات ترتیب نزول مکی می باشد (بیهقی، ۱۴۰۸ق، ۷/ ۱۴۳؛ ابن الضریس، ۱۴۰۸ق، ۳۳). روایات اسباب نزول نیز از آنجا که بیانگر نزول آیات این سوره درباره مشرکان و اهل مکه است، به روشنی مکی بودن سوره را تأیید می کنند (واحدی، ۱۴۱۱ق، اسباب النزول، ۳۴۲-۳۴۴)، چنان‌که ابن عباس گفته آیات یادشده در فضای اعتراض مشرکان و پاسخگویی به آنها نازل شده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵/ ۷۰). جدای از روایات یادشده، تحلیل بافت زبانی سوره، مضامین و موضوعات مطرح در آن، نیز نشان می دهد که در فضای اعتراضات و اتهامات مشرکان درباره قرآن، نبوت، پیامبر(ص) و... در مکه - نازل شده است (نک: طباطبایی، ۱۷۲/۱۵).

در سوره فرقان، تا آیه مورد بحث، متذکر شبهات، اتهامات، درخواست‌های باطل و طعن‌های مشرکان درباره خاستگاه قرآن، امر رسالت، خود پیامبر(ص) و نزول تدریجی قرآن شده است (نک آیات: ۴، ۵، ۷، ۸، ۲۱، ۳۲) نوع پاسخ- به این شبهات و اتهامات (نک آیات: ۶، ۲۰، ۲۱، ۲۳) نشان می دهد که هدف آنها انکار و تشکیک در رسالت پیامبر و قرآن کریم بوده است. به علاوه درخواست‌های مذکور نشان دهنده تصور مشرکان از نبوت و کتاب آسمانی است. البته با توجه به این که سوره فرقان از نخستین سوره‌های نازل شده در مکه نیست این احتمال نیز وجود دارد که

اهل کتب چنین مسئله ای را برای آنان طرح کرده باشند، چنان که در همین سوره متذکر دادن کتاب به موسی(ع) شده است (فرقان، ۳۵).

در پاسخ به تمام ایرادات یادشده، می‌فرماید: «و لا یأثوئک بمثل إلا جئناک بالحق و أحسن تفسیراً». به باور نگارنده، دستاویز قرار دادن نزول تدریجی قرآن- جهت تشکیک در امر رسالت پیامبر(ص) و قرآن به تصور مشرکان مبنی بر نزول دفعی کتب آسمانی پیشین بر می‌گردد؛ زیرا علاوه بر روایاتی که در این باره نقل شده (نک: ابن ابی-حاتم، ۱۴۱۹ق، ۸/ ۲۶۸۹ و ۲۶۹۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۶۲ و ۱۶۳) اگر چنین تصویری نداشتند، چنین موضوعی را دستاویز قرار نمی‌دادند؛ لذا صرف نظر از صحت و سقم این تصور (نک: سیوطی، الاتقان، ۱۴۲۱ق، ۱۱/ ۱۶۲ و ۱۶۳؛ زرقانی، بی‌تا، ۱/ ۶۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۹/ ۴۴؛ ۱۴۱۸ق، ۷/ ۴۷۲) می‌توان آن را اساس اعتراض مذکور دانست.

در پاسخ به اعتراض مذکور، در بیانی استینافی خطاب به پیامبر(ص) گفته شده: «کذلیک لئنبت به فؤادک». قریب به اتفاق قرآن‌شناسان بر آن اند که تقدیر «کذلیک» این است که «این چنین آن را به تدریج فرورستادیم»؛ زیرا مفهوم اعتراض آنان این است که چرا قرآن به تدریج نازل شده است (نک: واحدی، ۱۴۱۱ق، الوجیز، ۱۴۱۵ق، ۲/ ۷۷۸؛ طوسی، ۴۹۸/ ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/ ۲۷۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۳۲۰/ ۳؛ حقی، بی‌تا، ۲۹۰/ ۶؛ شبر، ۳۵۰؛ آلوسی، ۱۶/ ۱۰ و...). بر پایه این دیدگاه و ساختار گفتاری قرآن (نکونام، ۱۳۸۰، ۳/ ۳۷-۲۰) می‌توان گفت عبارت محذوف (= انزلناه نجوما مفرقا) با تکیه بر فهم معاصران نزول (قراین حالی و مقامی) حذف شده و آیه در فضای مجادله و گفتار با مشرکان، بر نزول تدریجی، صراحت داشته است.

منظور از «تثبیت فؤاد» نیز نه بیان فلسفه نزول تدریجی که بیان یکی از مهم‌ترین فواید آن، با توجه به فضای گفتار در همین سوره(فضای پاسخگویی به اعتراضات، شبهات و اتهامات مشرکان) است؛ لذا اولاً، این که قرآن-شناسان در تأویل عبارت یادشده، وجوه بسیاری مانند «امی بودن پیامبر»، «وجود ناسخ و منسوخ در قرآن» و... ذکر کرده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۴۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷/ ۱۳۲؛ قرطبی، ۲۸/ ۱۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱۶/ ۱؛ شبر، ۳۵۰ و...) درست نمی‌نماید؛ ثانیاً، آیه در مقام بیان این نکته است که نزول تدریجی پس از عملکرد مشرکان، قوت قلب پیامبر(ص) را به دنبال دارد؛ لذا این آیه در مقام بیان یکی از مهمترین فواید نزول تدریجی است؛ زیرا علاوه

بر این که متضمن پاسخ حق و نیکوترین تفسیر از شبهات مخالفان است، خود نوعی دفاع از پیامبر می‌باشد؛ چنان که گفته شده: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا».

بنابراین، منظور از عبارت «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» ثبات قدم و آرامش خاطر پیامبر(ص) در برابر کارهای ناشایست مخالفان است؛ لذا تثبیت و تقویت قلب پیامبر(ص) در حقیقت فایده نزول تدریجی و بحثی پسینی است؛ زیرا سبب نزول تدریجی است همان اعتراضات و مقتضیات دوره نزول است و نزول تدریجی بر اثر این مقتضیات فایده مذکور را به دنبال دارد.

۲. «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء، ۱۰۶). سوره مبارکه

اسراء بر پایه روایات ترتیب نزول مکی است (بیهقی، ۱۴۰۸ق، ۱۴۳۷؛ ابن ضریس، ۳۴؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۶۰/۱؛ قتاده، ۵۲)، البته آیاتی از آن (۸۵، ۸۸، ۱۰۷، ...) استثناء شده است (سیوطی، بی تا، لباب النقول، ۱۳۵؛ سیوطی، بی تا ۱/ ۷۵) که مضامین و احکامشان دلالتی بر مدنی بودن آنها ندارد (طباطبایی، ۱۳/ ۶). برای نمونه درباره آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (اسراء/ ۸۵) به طور کلی، در روایات اسباب نزول دو دیدگاه مخالف وجود دارد؛ بر پایه روایت ابن مسعود، پرسندگان، یهود و در مدینه بودند و بر اساس روایت ابن عباس پرسندگان مشرکان مکه بودند که پرسش را از یهود مدینه دریافت کردند (سیوطی، بی تا، ۱۳۵). در برابر اسباب نزول یادشده، سه دیدگاه متفاوت وجود دارد: ۱- تکرار نزول آیه (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۱۲۴)؛ ۲- ترجیح روایت ابن مسعود؛ زیرا روایت وی را بخاری در «صحیح» آورده و بر پایه آن ابن مسعود شاهد ماجرا بوده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۳۱). وجه مشترک دو دیدگاه یادشده این است که در مقام بررسی اسباب نزول، توجهی به بافتار متن قرآنی ندارند؛ ۳- مکی بودن سوره، بر اساس تحلیل بافت آیات؛ چنان که علامه طباطبایی روایت ابن مسعود را با مکی بودن سوره و اتحاد سیاق آیات ناسازگار دانسته (همو، المیزان، ۱۳/ ۲۱۲). ابوزید نیز با تأکید بر رابطه دیالکتیکی متن و واقعیت بر آن است که رجوع به بافت عمومی متن قرآنی (بافت آن در رابطه جدلی اش با واقعیت) مکی بودن آیه را ثابت می‌کند و آیه در فضای استفسار مشرکان از پدیده نبوت که دائماً به اهل کتاب رجوع می‌کردند نازل شده است (همو، مفهوم النص، ۸۴-۸۶). بعلاوه، تکرار نزول آیات، علی رغم این که هیچ گونه اساسی در روایات ندارد، به لحاظ عقلی و منطقی نیز قابل نقد است و خاستگاه آن جمع و ترجیح روایات اسباب نزول می‌باشد (نک: پیروزفر، ۱۳۸۶، ۴۹ و ۵۰/ ۲۹-۴۶). نیز لازمه

دیدگاه دوم، وجود آیات مدنی در سور مکی است که دلایل متعددی بر نادرستی آن ارائه شده است (نک: معرفت، ۱۴۱۸ق، التمهید ۱ / ۱۶۹ و ۷۰ / ۱۸۷-۱۹۴؛ نکونام، ۱۳۸۰، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ۸۱-۸۵ و ۱۰۳ و ۸۸-۹۶).

از ویژگی‌های متون گفتاری مانند قرآن کریم تنوع موضوعات و مضامین، سوره‌های آن است (نک: نکونام، ۱۳۸۰، ۳ / ۳۴) نمونه بارز این نظریه، سوره‌ی مبارکه اسراء است که به تناسب مقام گفتار به موضوعات بسیاری پرداخته است. آن چه این موضوعات به ظاهر پراکنده را به طور کلی به هم ربط می‌دهد، همان بافت موقعیتی عامی است که سوره در آن نازل شده است. موضوع معراج، سرگذشت یهود در دو مرحله، بیان گفتگو موسی (ع) و فرعون، معجزات درخواستی بسیار مشرکان، نزول تدریجی قرآن، باورهای مشرکان (فرزند خدا دانستن فرشتگان، اعتقاد به ربوبیت بت‌ها، انکار برانگیختن دوباره و عجیب پنداشتن آن)، تحدی جن و انس به آوردن مانند قرآن، بیان حکمت‌های بسیاری در قالب امر و نهی در راستای بیان توحید، و ... از موضوعات بسیاری است که در این سوره مطرح شده است.

چنان که اشاره شد، ذکر موضوعات متعدد و متنوع در سوره، بر مبنای بافت موقعیتی عام سوره است؛ لذا ذکر این موضوعات به معنای عدم یک جهت‌گیری کلی که موضوعات مذکور را پوشش دهد نیست. میتوان گفت: محور عمده آیات سوره «دعوت به توحید و معاد و پذیرش نبوت و کتاب آسمانی» همراه با تهدید و تخویف و ذکر مثلها و حکمتهاست. آن چه گفته شد، مبنایی برای پیوستگی موضوعات سوره است، به گونه‌ای که می‌توان گفت: «از ظاهر آیات سوره بر می‌آید که به گونه‌ای یکپارچه و یکباره نازل شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۳ / ۱۳۵).

سبک بیان و نوع موضوعات مطرح در سوره به روشنی نشان دهنده مکی بودن آن است، چنان که علامه طباطبایی، مضامین سوره را شاهی بر مکی بودن آن دانسته است (المیزان، ۱۳ / ۶). تحلیل متن سوره، نشان‌دهنده‌ی نزول آن در فضای گرفتاری پیامبر (ص) در مکه است. روایات اسباب نزول نیز علیرغم ضعف پاره‌ای از آنها عمدتاً بیانگر نزول سوره درباره مشرکان مکه و درخواستها، باورها و رفتارهای آنهاست (نک: واحدی، ۱۴۱۱ق، اسباب النزول، ۲۹۴-۳۰۵؛ سیوطی، بی‌تا، ۱۲۸-۱۲۲؛ سیوطی، بی‌تا، ۴ / ۱۹۰ و ۱۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، مجمع البیان، ۶ / ۶۶۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۷ / ۲۳۴۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۳ / ۱۷۲ و ۱۷۷؛ ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱ / ۲۹۵-۲۹۸) علاوه بر

این، می‌توان گفت، سوره در مرحله‌ای نازل شده است که مشرکان مکه از مراحل ابتدایی مبارزه با پیامبر وارد مرحله تازه‌ای گردیدند و جهت خاموش کردن نور نبوت و کتاب آسمانی دست به دامن همسایگان اهل کتاب خود شدند؛ زیرا ۱- ذکر سرگذشت، بنی‌اسرائیل در دو مرحله انحطاط و پیشرفت و ختم آن به این که در صورت بازگشت به عصیان به همان سرگذشت منحنی رفتار خواهند شد و قرار گرفتن این موضوع در کنار امر قرآن و مباحث مربوط به توحید، معاد و... نشان می‌دهد در مرحله نزول سوره، اهل کتاب نیز وارد صحنه شده بودند. به علاوه پایان سوره (آیات ۱۰۱-۱۱۱) نیز تلفیقی از موضوعات مربوط به بنی‌اسرائیل، قرآن و مشرکان است؛ ۲- آیات ۷۳-۷۵ به روشنی تأیید می‌کند که سوره در مرحله‌ای نازل شده است که دعوت اسلامی به طور جدی مطرح شده بود و مشرکان اگر چه با نیرنگ، خواستار نوعی مداهنه در موضوعاتی مانند توحید و... شدند؛ ۳- در این سوره سوال از «روح» مطرح شده است (اسراء / ۸۵) که بر پایه روایات سیره، مشرکان به منظور استفسار از حال پیامبر(ص) و پدیده نبوت آن را از احبار یهود فراگرفتند (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱/ ۳۰۱-۳۰۰).

در ادامه آیه «وَفُؤَانًا فَارْتَأَى لِقْرَانَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَا تَنْزِيلًا» (اسراء / ۱۰۶) که از مستندات نزول تدریجی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، قرآن در اسلام، ۱۶۶؛ زرقانی، بی‌تا، ۱۱/ ۴۶؛ رامیار، ۱۳۶۹، ۱۹۸) و قرآن‌شناسان- علی‌رغم اختلاف در تفسیر آن در دلالت آن بر نزول تدریجی متفق‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«وَفُؤَانًا فَارْتَأَى لِقْرَانَهُ»: فعل «فَرْتَأَى»، ثلاثی مجرد از ماده «فرق» است که واژه شناسان، عمدتاً معنای آن را جدایی افکندن و تمییز بین دو چیز دانسته‌اند (فراهیدی، بی‌تا، ۱۴۷/۵؛ این فارس، ۱۳۹۹ق، ۴/ ۴۹۳؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ۶۳۳)؛ لذا از شکافتن دریا به «فرق» تعبیر شده است «و فرقتنا بکم البحر...» (بقره / ۵۰)، همچنین بخش جداشده (القطعه المنفصله) را «الْفُرْقُ» می‌گویند و گروهی که از دیگران [با شرایطی] متفرد باشد، نیز فرقه نامیده می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ۶۳۲). در تمام این موارد معنای جدایی و تمییز نهفته است. بر این اساس، می‌توان گفت: از نزول پاره‌پاره قرآن به حکم جدایی بخش‌های نازل شده، به «فرقناه» تعبیر شده است. با این حال در مورد عبارت «فرقناه» دو قرائت نقل شده است: ۱- قرائت به تشدید «راء» که بر مبنای آن معنای عبارت مذکور نزول پراکنده و پاره‌پاره قرآن است؛ ۲- قرائت به تخفیف «راء». بر مبنای این قرائت، برای عبارت یادشده

سه معنا با توجه به روایات و غیر آن ذکر شده است: بیان حلال و حرام (ضحاک از ابن عباس)؛ جدایی افکندن بین حق و باطل (حسن بصری)؛ تفصیل و استوار گردانیدن (فراء) (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۳/ ۵۸ و ۵۹).

روایات وارده از صحابه و تابعان در تفسیر عبارت یادشده، نیز متضمن دو دیدگاه هستند: ۱- مراد از «فرقناه» تفصیل و تبیین است؛ ۲- منظور نزول تدریجی می‌باشد؛ البته بیشتر روایات همین دیدگاه دوم را تأیید می‌کنند (نک: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴/ ۲۰۵).

طبری نیز متذکر قرائات مذکور شده است. وی قرائت به تخفیف «راء» را با این استدلال که بر آن اجماع است، ترجیح داده است. و در تفسیر عبارت یادشده، آن را به معنای تفصیل، بیان و استوار گرداندن دانسته است. نامبرده روایاتی در تأیید هر دو قرائت نیز نقل کرده است (جامع البیان، ۱۵/ ۱۸ و ۱۹). چنین دیدگاهی در تفسیر عبارت مذکور، مورد تأیید برخی دیگر از مفسران نیز است (طوسی، ۶/ ۵۳۰؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ۵/ ۶۳). برخی نیز در تفسیر عبارت یادشده هر دو وجه را ذکر کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۸۲). در مقابل، برخی آن را به معنای نزول پاره‌پاره و پراکنده دانسته‌اند (واحدی، ۱۴۱۱ق، ۱۴۱۵ق، ۳/ ۵۸ و ۵۹؛ حقی، بی‌تا، ۵/ ۶۳۱) که به نظر درست‌تر می‌نماید؛ زیرا اولاً، معنای لغوی ماده «فرق» مطلق جدایی است و نزول پاره‌پاره و به‌طور کلی جدایی میان اشیاء، اختصاصی به قرائت تشدید ندارد؛ ثانیاً، «نزول تدریجی» از مسائل مهمی است که در فضای نزول این سوره مطرح بوده است؛ پیش از آن در سوره فرقان مورد اعتراض مشرکان قرار گرفته بود و در دوره مدنی یکی از خواسته‌های اهل کتاب نزول کتابی از آسمان برای آنهاست (نساء/ ۱۵۳) و در همین سوره مشرکان ایمان خود را منوط به این درخواست از پیامبر (ص) کردند که به آسمان برود و برای آنها کتابی از آسمان بیاورد که خود آن را بخوانند (اسراء/ ۹۳)؛ لذا تفسیر متناسب با سیاق آیه این است که مراد از تفریق قرآن، نزول تدریجی آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، المیزان، ۱۳/ ۲۲۱).

«لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ»: در تفسیر این فراز آیه، چندان اختلافی بین قرآن‌شناسان دیده نمی‌شود؛ لذا طبری در تفسیر این عبارت تنها یک وجه ذکر کرده است و آن این است که: پیامبر (ص) قرآن را به آرامی و با ترتیل و تبیین بر مردم بخواند و در آن عجله نکند به گونه‌ای که آن را نفهمند (همان، ۱۱۹). سایر مفسران نیز معنی این فراز از آیه را خواندن به آرامی و آهسته

پیامبر(ص) بر مردم دانسته-اند. البته این مفسران قرائت با تأنی و به آرامی را فلسفه نزول تدریجی ندانسته‌اند، بلکه از اموری مانند، تفهیم مخاطبان، آگاهی از معانی و مفاهیم قرآن و به تبع عمل به آن و... یاد کرده‌اند (نک: ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۳/۵۹۵۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۲/۳۳۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ۵/۶۳۱)؛ از این رو، برخی تصریح کرده-اند که صرف با درنگ خواندن بر مردم نمی‌تواند هدف و راز نزول تدریجی باشد، بلکه آثار مترتب بر آن یعنی لوازم بین آن (فهم بهتر معارف، پذیرش کامل تر و عمل بیشتر به مقررات قرآن کریم) هدف واقعی و راز نزول تدریجی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۹۹-۹۶).

به باور نگارنده، خواندن به آرامی و پی‌درپی بر مردم، دلیل نزول تدریجی قرآن نیست، بلکه فواید و نتایجی که بر این گونه خواندن مترتب است، از این عبارت مراد است. به دیگر سخن، این خواندن با مکتب مقدمه و راهی است که به آن نتایج منتهی می‌گردد؛ لذا آیه در مقام بحث از فواید نزول تدریجی (نه علت آن) است و راهی را ذکر کرده که به آن فواید می‌انجامد. به علاوه فواید مذکور، مباحثی پسینی هستند و پس از نزول قرآن به دنبال رخدادها و شرایط مقتضی نزول مطرح می‌شوند.

«تَنْزِيلًا تَنْزِيلًا»: از دیگر مسائل مهم در تفسیر آیه مورد بحث، معنای عبارت «تَنْزِيلًا تَنْزِيلًا» است. برای ماده «نزل» که مصدر باب تفعیل آن «تنزیل» و مصدر باب افعال آن «انزال» است دو معنا ذکر شده است: ۱- حلول (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۵/۱۸۲۹؛ فیروزآبادی، ۱/۱۰۶۲)؛ ۲- فرو افتادن از بالا به پایین (راغب، ۱۴۱۲ق، ۷۹۹) که می‌توان گفت معنای اصلی آن همان پایین آمدن و فرو افتادن از بالا به پایین است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۵/۴۱۷؛ زبیدی، ۳۰/۴۷۸؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ۲/۸۲۷). راغب، نخستین کسی است که بر آن شده است که تفاوت کاربرد صیغه انزال و تنزیل در وصف قرآن این است که تنزیل به نزول تدریجی اختصاص دارد، اما انزال عام است (همو، ۷۹۹) البته پیش از وی برخی به معنای «ترتیب» در «تنزیل» تصریح کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۳۹۳)، ۵/۱۰۵؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۵/۴۱۷) اما ظاهراً تفاوت بین انزال و تنزیل در وصف قرآن، در این دوره، به طور جدی و گسترده مطرح نبوده است؛ زیرا علاوه بر این که این دو (جوهری و ابن فارس) به طور مبسوط به این بحث پرداختند، در منابع لغوی متقدم و نزدیک به دوره نزول مانند «العین»

چنین معنایی برای تنزیل ذکر نشده است (نک: فراهیدی، بی تا، ۷/۳۶۷). به هرحال بسیاری از واژه شناسان، انزال، تنزیل را به یک معنی دانسته‌اند و در مورد تفکیک راغب گفتنی است که:

۱- وی، به شواهدی از شعر عرب جاهلی استناد نکرده است و ظاهراً مبنای کار وی کاربردهای قرآنی صیغه انزال و تنزیل است؛ در حالی که آیاتی از قرآن این تفکیک را نقض می‌کند. لذا گاهی به تأویل و گاهی به عمومیت انزال استناد می‌کند (همو، ۸۰۰):

۲- چنین تفکیکی، چندان مورد استقبال واژه شناسان پس از وی قرار نگرفته است؛ لذا برخی انزال و تنزیل را به یک معنی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۶۵۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱/۱۰۶۲؛ فیومی، بی تا، ۲/۶۰۰):

۳- تفکیک مذکور، در سطح گسترده در میان مفسران پذیرفته شد و بر آن شدند که تعبیر به انزال در آیات (قدر/۱؛ دخان/۳؛ بقره/۱۵۸) برای رساندن مفهوم نزول دفعی است (فخر رازی، بی تا، ۱۴۲۰ق، ۵/۲۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، المیزان، ۲۰/۳۳۰ و...). در مقابل برخی محققان چنین تفکیکی را به دلایل بسیار مانند، غیرمستند بودن، آیات ناقض آن (معرفت، ۱۴۱۸ق، التفسیر و مفسرون، ۱/۱۴۰)، عدم ذکر در روایات (علی شفیعی، ص ۴۰) و ... نپذیرفته‌اند. به علاوه ذکر قرآینی جهت رساندن معنای نزول دفعی و تدریجی مانند: «دفعه واحده»، «متفرقاً»، «مفرقاً» و «نجوماً»، نیز نادرستی مفهوم برخی آیات در صورت پذیرش تفکیک مذکور می‌تواند دلیلی باشد، که در دوره نزول قرآن هنوز این دو صیغه به طور کامل از هم تفکیک معنایی نشده بودند؛ برای نمونه: در مورد قرآن کریم گفته شده: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (نحل/۴۴). نمی‌توان گفت مراد از انزال نزول دفعی و مراد از تنزیل نزول تدریجی است چون معنا این- می‌شود که قرآن را به یکباره بر تو فرو فرستادیم تا آن چه به تدریج نازل شده است بر مردم تبیین کنی.

عبارت «و نزلناه تنزیلاً»، معطوف بر آغاز آیه (و قرآنا فرقناه) است (ابن عاشور، ۱۴/۱۸۲)؛ لذا تقدیر آن «و قرآنا فرقناه و نزلناه تنزیلاً» است. مفسران قرآن عمدتاً مراد از تنزیل در این آیه را نزول پاره‌پاره یا پی‌درپی دانسته‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۵/۱۱۹ و ۲۰؛ طوسی، ۶/۵۳۱؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، الوجیز، ۲/۶۵۰؛ میبیدی، ۱۳۷۱ق، ۵/۶۳۱؛ حقی، بی تا، ۵/۲۱۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، و...). علی‌رغم این که قدمای مفسران این عبارت را به نزول پی‌درپی تفسیر کرده‌اند، لکن

به اختصاص تنزیل به نزول تدریجی و انزال به نزول دفعی اشاره نکرده‌اند، و این بر خلاف عملکرد مفسران متأخر و معاصر است. این نکته نیز بسیار مهم است که چگونه قدمای مفسران از این عبارت نزول تدریجی را فهمیدند؛ طبری ذیل عبارت مورد بحث می‌نویسد: «يقول تعالى ذكره: فرقناه تنزیله، و أنزلناه شيئاً بعد شيء». روشن است که معنای تنزیل و انزال در اینجا مطلق نزول است و آن چه بین این دو تفکیک ایجاد می‌کند «فرقناه» و «شیئاً بعد شيء» است. این نکته، در کنار استناد طبری به روایاتی از حسن و قتاده در تأیید آن، نیز تأکید عبارت با مفعول مطلق، و قراینی مانند، «فرقناه» و «علی مکث»، نیز با توجه به این که نزول دفعی قرآن مورد اعتراض واقع شده است، می‌تواند، دلالت بر این کند که مراد از تنزیل نزول پی‌درپی باشد، بدون این که حصر و اختصاصی در کار باشد. به عبارت دیگر مفهوم تدریجی یا دفعی با توجه به قرآنی و شواهد درون متنی و برون متنی مانند روایات و... روشن می‌شود؛ زیرا آیات بسیاری اختصاص و تفکیک مذکور را نقض می‌کند (نک: مائده/۱۱۴، ۱۱۲؛ انعام/۷، نساء/۱۵۳؛ مؤمنون/۲۴، فرقان/۷، انعام/۸ و ۱۱، اسراء/۹۵، حجر/۸، نحل/۲؛ انعام/۲۷، شعراء/۴؛ اعراف/۳۳، حج/۷۱؛ نحل/۱۰، رعد/۱۷، انعام/۹۹، یونس/۲۴، بقره/۱۶۴ و ۲۲، زخرف/۱۱، ق/۹، انفال/۱۱، عنکبوت/۶۳، روم/۲۴؛ توبه/۶۴ و ۸۶ و ۱۲۴): برای نمونه از مشرکان نقل شده است که: «... لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا...» (اسراء/۹۳). روشن است که مراد از صیغه «تنزیل»، مطلق نزول است.

صرف‌نظر از آیات (فرقان/۳۳-۳۲؛ اسراء/۱۰۶)، نزول تدریجی، مقتضای آیات قرآن کریم نیز می‌باشد. منظور از مقتضای آیات قرآن کریم دلالت آیات آن بر همگامی و همراهی با واقعیت عصر نزول است. این موضوع در ناسخ و منسوخ قرآن، محتوا و مضامین آیات که به واقعیت و فرهنگ عصر نزول اشاره می‌کند و فضای نزول سور را نشان می‌دهد، به روشنی پیداست. علامه طباطبایی نیز تاریخ قطعی، مضامین آیات، ناسخ و منسوخ، ارتباط آیات با رخداد‌های عصر نزول را به عنوان شاهد نزول تدریجی قرآن ذکر کرده است (همو، قرآن در اسلام، ۱۶۶ و ۱۶۷). ارتباط بین آیات قرآن با واقعیت عصر نزول تا آن جاست که علامه که روایات ترتیب نزول را به هیچ وجه قابل اعتماد نمی‌داند تنها راه مکی و مدنی سور را تدبر در مضامین آن‌ها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش و پس از هجرت بدانند (همان، ۱۸۷).

نزول تدریجی در روایات

نزول تدریجی در روایات بسیاری مورد تصریح قرار گرفته است. سیوطی می‌گوید: استقراء احادیث صحیح و غیر صحیح نشان می‌دهد که قرآن کریم، بر حسب نیاز، پنج آیه و ده آیه و کمتر و بیشتر نازل شده است (همو، الاتقان، ۱/ ۱۴۳). این روایات از امام علی (ع)، ابن عباس، عمر، ابوسعید خدری، ابن جریر، ابراهیم نخعی، حسن بصری، قتاده، ابن زید، عکرمه، ابوالعالیه (نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۸/ ۱۹ و ۸/ ۱۵؛ ۱۱۹، ۱۲۰؛ سیوطی، بی تا، ۴/ ۲۰۵ و ۵/ ۷۰؛ همو، الاتقان، ۱/ ۱۶۳ و ۱۶۴) ... نقل شده است، به علاوه، نزول تدریجی قرآن لازمه روایات بیشماری، در حوزه ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول آیات و سور و... می‌باشد.

نزول تدریجی قرآن نزد اندیشه‌وران مسلمان

نزول تدریجی، مورد تأیید و تصریح قرآن کریم می‌باشد. مضمون آیات بر آن گواهی می‌دهد، آن گونه که مبنای پاره‌ای از مباحث علوم قرآنی (اسباب نزول، مکی و مدنی و ناسخ و منسوخ) می‌باشد. به علاوه در روایات مورد تأیید و تصریح قرار گرفته است؛ بنابراین نزول تدریجی قرآن مورد اتفاق اندیشه‌وران مسلمان بوده و هست. اندیشه‌وران مسلمان بر نزول تدریجی قرآن حکمت‌های بسیاری ذکر کرده‌اند. آیات (اسراء/ ۱۰۶؛ فرقان/ ۳۳) را شاهد آن دانسته‌اند (زرقانی، بی تا، ۱/ ۴۵؛ آراسته، ۱۳۸۰، ۹۱)، ذیل تفسیر این آیات (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵/ ۱۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۸/ ۱۷۸) و در مواضع دیگر بر آن تصریح کرده‌اند (معرفت، ۱۴۱۸ق، تاریخ قرآن، ۶۳؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲، ۵۰) و حتی آن را از امتیازات قرآن (حکیم، ۱۴۱۷ق، ۲۹؛ حجتی، ۱۳۹۱، تاریخ قرآن، ۴۶) و فضیلتی برای پیامبر (ص) دانسته‌اند (حقی، بی تا، ۶/ ۲۰۹؛ رادمنش، ۱۳۷۴، ۹۴). بنابراین، اصل نزول تدریجی، به دلایل گوناگون قطعی و مسلم است.

جرایبی نزول تدریجی قرآن

مسئله اصلی در باب نزول تدریجی، دلیل یا دلایل آن است که بیشتر از آن با عنوان «حکمت‌های نزول تدریجی» تعبیر می‌شود. پیش از بررسی این حکمتها، لازم است که به پیشینه موضوع بپردازیم.

پیشینه بحث

بحث از جرایب نزول تدریجی قرآن، بحثی تاریخی است. به این معنا که قرآن کریم در دوره‌ای خاص به دلیل یا دلایلی، به طور پراکنده نازل شده است؛ لذا مهم‌ترین شواهد و مدارک برای تحلیل آن، روایات صحیح منقول از صحابه‌ی شاهد نزول وحی و تابعان است. در آیاتی (اسراء/۱۰۶؛ فرقان/۳۲) به این موضوع پرداخته شده و عموم مفسران آن را دال بر نزول تدریجی دانسته‌اند. در باب جرایب نزول تدریجی می‌توان گفت: بررسی روند تاریخی موضوع نشان می‌دهد که ذکر حکمت‌هایی برای نزول تدریجی، از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر دارای نوعی تحول و روند فزاینده است. مفسران نخستین در تفسیر آیات دال بر نزول تدریجی، تنها به تفسیر این آیات پرداخته‌اند و به ذکر حکمت‌هایی برای نزول تدریجی چنان که بعدها مطرح شد نپرداختند (نک: تفسیر مقاتل ۲/ ۵۵۵ و ۳/ ۲۳۴؛ تفسیر یحیی بن سلام، ۱/ ۱۶۷ و ۴۸۱). همین رویه را طبری نیز داشته است وی ذیل دو آیه مذکور حکمتی برای نزول تدریجی قرآن ذکر نکرده است و تنها به تفسیر آیات پرداخته است (همو، ۱۵/ ۱۱۸ و ۱۹/ ۸). اما پاره‌ای از روایاتی که نقل کرده، به گونه‌ای نشان از علت نزول تدریجی قرآن در عصر رسالت دارد؛ از حسن بصری (۲۱-۱۱۰ق) نقل شده است که در تفسیر عبارت «و رتلناه ترتیلاً» (فرقان/۳۲) گفت: «قرآن یک آیه و دو آیه و چند آیه در پاسخ به آنها [= مشرکان] نازل می‌شد. هر زمانی از چیزی می‌پرسیدند، خداوند قرآن را در پاسخ به آنها و دفاع از پیامبر در آن چه می‌گفتند نازل کرد...» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۹/ ۹). نزدیک به همین معنا از ابن جریر (۸۰-۱۵۰ق) نیز نقل شده است (همان).

ظاهراً از نیمه دوم سده چهارم، ذکر حکمت‌هایی برای نزول تدریجی قرآن رو به فزونی نهاد. چنان که سمرقندی (م ۳۹۵ق) ذیل آیه سوره فرقان، در تبیین عبارت «لنثبت به فؤادک» چهار وجه را ذکر کرده است:

۱- مسرور گرداندن پیامبر؛ ۲- پذیرش آسانتر قرآن بر مسلمانان؛ ۳- رسوخ قرآن در قلب پیامبر تا یک آیه و دو آیه آن را حفظ کند؛ ۴- تقویت قلب پیامبر، بدینگونه که خداوند به دنبال هر رخدادی قرآن را نازل می‌کرد تا به هنگام وقوع آن حکم کند (همو، ۲/ ۵۳۷). ثعلبی (م ۴۲۷) نیز منظور از عبارت «لنثبت به فؤادک» را تقویت قلب پیامبر با فراگرفتن و حفظ قرآن می‌داند؛ زیرا پیامبر امی بود؛ به علاوه در قرآن ناسخ و منسوخ هست و بخشی از قرآن پاسخ پرسندگان درباره

امور مختلف است. از این رو قرآن به گونه‌ای پراکنده آمد تا فراگیری آن بر پیامبر و عالم قرآن آسان باشد (همو، ۱۳۲/۷). پس از ثعلبی نیز ذکر حکمت‌هایی برای نزول تدریجی متوقف نشد و مفسران همین رویه را دنبال کرده‌اند (نک: ماوردی، بی تا، ۱۴۴/۴؛ قشیری، ۲۰۰۰م، ۳۷۳/۲ و ۶۳۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳/۴۴۵). مسئله محوری در اینجا، چگونگی فهم عبارت «لنثبت به فوادک» (فرقان/۳۲) است. به باور نگارنده این عبارت را باید متناسب با فضای گفتار در همین سوره فهمید و منظور از آن تثبیت قلب پیامبر با نزول تدریجی آن به دنبال رخدادهای عصر نزول است. بنابراین، بحث امی بودن پیامبر مطرح نیست. حتی اگر بگوییم تدریجی بودن نزول باعث تداوم ارتباط خداوند با پیامبر از طریق وحی می‌شود، این دلیل نزول تدریجی نیست، بلکه دلیل نزول تدریجی پیش‌زمینه‌ها و اسباب نزول است.

گفتنی است که اولاً، مفسران به هنگام ذکر حکمت‌ها یادشده، به ندرت روایات قطعی و مسلم از صحابه شاهد نزول وحی و تابعان استناد کرده‌اند و ذکر این حکمتها برخاسته از تصورات و پیش فرض‌هایشان از پیامبر(ص)، قرآن، عصر رسالت، مخاطبان نخستین قرآن و... بوده است. برخی، خاستگاه بحث از راز نزول تدریجی را باور مفسران به نزول دفعی کتب آسمانی پیشین می‌داند که اساسی ندارد (قاسمی، ۴۲۷/۷). چنان ابن عاشور با توجه به عدم نزول یکباره کتب پیشین، این که در باب حکمت نزول تدریجی، مفسران به بیان امی بودن پیامبر(ص) و خوانا و نویسا بودن پیامبران پیشین پرداختند را کاری بیهوده می‌داند (همو، ۱۹/۴۴)؛ ثانیاً، میزان این حکمتها، ثابت نیستند و در طول زمان متغیرند، اگر قدمای مفسران تنها به تفسیر این آیات پرداختند و به ندرت به بیان حکمت نزول تدریجی پرداختند، به مرور زمان ذکر این حکمتها به شدت رو به فزونی نهاد. صرفنظر از روند فزاینده این حکمت‌ها، ضعف و سستی بسیاری از آنها چنان که خواهیم دید، خود نشان از عدم تحلیل دقیق پیشینیان در این زمینه دارد.

حکمت‌های مذکور برای نزول تدریجی

آیات کریمه قرآن از جانب خداوند توسط جبریل بر پیامبر(ص) نازل شده تا به مردم برسد؛ لذا فرستنده آن خداوند، آورنده آن جبرئیل، دریافت‌کننده نخست آن پیامبر و دریافت‌کنندگان ثانوی آن مردم عصر نزول می‌باشد. بررسی حکمت‌های مذکور برای نزول تدریجی، نشان می‌دهد که عمده آنها مربوط به قرآن، پیامبر و مردم عصر نزول می‌باشد.

حفظ و صیانت قرآن از تحریف

از جمله رازهای نزول تدریجی قرآن، تحریف‌ناپذیری آن دانسته شده (آراسته، ۹۲ و ۹۳) چنان که آن را مورد اشاره آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/ ۹) دانسته‌اند، با این توضیح: حفظ و صیانت الهی از قرآن، با اسبابی مانند، حفظ آن توسط صحابه در پرتوی نزول تدریجی محقق می‌شود؛ لذا نزول تدریجی عاملی است در راستای تحقق وعده مذکور و ظاهراً تعبیر به تنزیل که دلالت بر نزول تدریجی دارد، برای رساندن چنین مفهومی است (اسماعیلی‌زاده، ۹۰).

نقد: برخی در بیان این حکمت، به آیه مذکور، نیز به روایتی در این زمینه استناد نکرده‌اند (نک: آراسته، ۱۳۸۰، ۹۲ و ۹۳)؛ لذا ذکر چنین حکمتی بدون شاهد قطعی، صرف ادعا است. درست است که صیانت قرآن از تحریف با نزول تدریجی بهتر محقق می‌گشته، اما این که دلیل نزول تدریجی نیز تحریف‌ناپذیری آن بوده نیازمند دلیل قطعی از قرآن و سنت است که چنین دلیلی ارائه نشده‌است. به علاوه لازمه حکمت مذکور، این است که با فزونی شمار کاتبان و حافظان قرآن، در دوره مدنی قرآن به یکباره نازل شود، در حالی که چنین چیزی محقق نگشته است. استناد به آیه‌ی مذکور نیز درست نمی‌نماید؛ زیرا اولاً، فهم نزول تدریجی از صیغه تنزیل نیازمند دلیل و قرینه است و انحصار تنزیل به این معنا را آیات بسیاری نقض می‌کند؛ ثانیاً، بر مبنای دیدگاه یادشده تقدیر ذیل آیه این است که «ما قرآن را به وسیله حفظ آن توسط صحابه در پرتوی نزول تدریجی حفظ می‌کنیم». در اینجا چند مسئله انتقادی وجود دارد: ۱- اگر آیه در مقام بیان یکی از حکمت‌های نزول تدریجی بوده است، بر چه اساسی اصل موضوع (حفظ قرآن توسط صحابه در پرتوی نزول تدریجی) حذف گردیده است؟ ۲- نزول آیه از دو حالت بیرون نیست؛ با سبب نزول یا بدون؛ در صورت نخست، چنین سبب نزولی روایت نشده است و در صورت دوم، لازم می‌بود که اولاً بیش از این به بحث از نزول تدریجی می‌پرداخت، ثانیاً، آیه سیاقی به مانند آیه فرقان و اسراء داشته باشد. به علاوه، فهم حکمت نزول تدریجی از آیه، با بافت آن نیز سازگار نیست؛ لذا عموم مفسران از آن یکی از حکمت‌های نزول تدریجی را نفهمیده‌اند (طوسی، بی‌تا، ۳۲۰/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲ق، ۵۲۵/۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۳۳۰/۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۵۳، ۱۲/۱۰۱ و ۱۰۲ و...).

تحقق بلاغت قرآن و اثبات اعجاز و وحیانی بودن آن

قرآن‌شناسان با برقراری ارتباط بین نزول تدریجی و بلاغت و اعجاز قرآن به شیوه‌های گوناگونی به ذکر حکمت‌های نزول تدریجی در رابطه با این موضوعات پرداخته‌اند که در چند وجه خلاصه می‌شوند: ۱- تحدی به هر بخش در نزول تدریجی و به تبع آشکارتر شدن اعجاز قرآن و ناتوانی معاندان (نهایندی، ۱۳۸۶، ۱/۳۹؛ قطان، ۱۰۹)؛ ۲- تحقق بلاغت قرآن با نزول تدریجی متناسب با مقتضیات احوال (انضمام قراین مقامی و مقالی) (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴/۱۲۳؛ نهایندی، ۱۳۸۶، ۱/۳۹)؛ ۳- رهنمونی به خاستگاه قرآن و این که کلام خداوند است؛ با دو گونه استدلال: الف، نزول قرآن به هنگام وقوع رخدادها، تأییدی بر آسمانی بودن آن و عدم برساخته شدن آن از جانب پیامبر(ص) با همکاری دیگران است (قشیری، ۲۰۰۰م، ۲/۶۳۵؛ صادقی طهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۱۲۱/۳۰۷)؛ ب: نزول تدریجی به هنگام وقوع رخدادها متعدد و متنوع دوره رسالت در عین هماهنگی و انسجام اعجاز‌آفرین آن نیز متأثر نشدن از این رخدادها، دلیلی بر نزول آن از جانب خداوند است (فخر رازی، بی‌تا، ۲۴/۴۵۷؛ زرقانی، بی‌تا، ۱/۵۳ و ۵۴؛ حکیم، ۱۴۱۷ق، ۲۹)؛ ۴- اثبات اعجاز کل قرآن؛ پیامبر از آغاز به قرآن تحدی کرده و نزول تدریجی به مثابه تکرار این تحدی است. وقتی اعجاز نسبت به اجزاء صورت گیرد، اعجاز کل به طریق اولی ثابت می‌گردد (فخر رازی، بی‌تا، ۲۴/۴۵۷).

نقد: اولاً، حکمت‌های مذکور، ادعاهایی بی دلیل هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ۱۰۵) و دلیلی از قرآن و سنت آنها را به عنوان حکمت نزول تدریجی تأیید نمی‌کند؛ ثانیاً گفته شده مطابقت و رعایت مقتضای حال اختصاص به نزول تدریجی ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۵/۲۱۴)؛ ثالثاً، به نظر می‌رسد، بلاغت کلام الهی بحثی پسینی است، یعنی پس از این که شرایط و اسبابی نزول تدریجی را اقتضا کردند، قرآن متناسب با آنها نازل می‌شود، در نتیجه، علت نزول تدریجی آن مقتضیات است و نهایتاً نزول قرآن پس از این مقتضیات، باعث تحقق بلاغت قرآن می‌شود؛ رابعاً، ذکر «رهنمونی به خاستگاه الهی قرآن» به عنوان حکمتی برای نزول تدریجی، علاوه بر این که صرف ادعاست، اختصاصی به نزول تدریجی ندارد؛ این امکان وجود دارد که قرآن به یکباره فرو فرستاده شود، و در عین حال با آن رخدادهای نوعی تناسب و همگامی داشته باشد و در عین حال هماهنگی و انسجام اعجاز‌آفرین آن نیز محقق شود.

نسخ و تبدیل احکام

قرآن پژوهان با برقراری ارتباط میان نسخ و نزول تدریجی، برخی از حکمت‌ها را به آن اختصاص داده‌اند. برخی برآن‌اند که یکی از حکمت‌های نزول تدریجی، نسخ و تبدیل احکام است، چنان که به «وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ...» (نحل/ ۱۰۲) نیز استناد کرده‌اند و تعبیر تنزیل در آیه را مؤید آن دانسته‌اند (اسماعیلی‌زاده، ۸۸ و ۸۹). در کنار این دیدگاه از دیرباز وجود ناسخ و منسوخ در قرآن را یکی از حکمت‌های نزول تدریجی دانسته‌اند. خاستگاه بحث اینان عدم امکان نزول ناسخ و منسوخ در زمان واحد است (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۴۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷/ ۱۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/ ۲۷۸؛ ابوشامه، ۱۳۹۵ق، ۲۹).

نقد: اولاً، اختصاص تنزیل به نزول تدریجی بدون دلیل و قرینه‌ای پذیرفتنی نیست؛ ثانیاً، آیه دلالتی بر این که در مقام بیان یکی از حکمت‌های نزول تدریجی است ندارد؛ ثالثاً، لازمه این دیدگاه این است مشرکان پرسشی در رابطه با ارتباط نسخ و نزول تدریجی قرآن بیان کرده باشند و خداوند در آیه یادشده پاسخ آنان را داده باشد. به دیگر سخن، مشرکان باید پرسشی در رابطه با این موضوع بیان کرده باشند، تا خداوند نیز پاسخی مناسب با اشکالشان بیان کرده باشد، درحالی‌که چنین سبب نزولی نقل نشده است؛ رابعاً، نسخ، بیان پایان مدت اعتبار حکم پیشین است؛ لذا، اجتماع ناسخ و منسوخ ممکن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۵/ ۲۱۴)، به علاوه آیات ناسخ و منسوخ متناسب با مصلحتی که شرایط واقعی اقتضا می‌کند نازل می‌شوند؛ لذا نزول تدریجی این آیات به دلیل شرایط اقتضاکننده آنهاست که اجتماع آنها در زمان واحد ممکن نیست.

بیان خصوصیات قرآن از جنبه عملی و اجرایی

بر مبنای حکمت مذکور، لازمه قرآن به عنوان کتابی که به زندگی فردی و اجتماعی ارتباط دارد، همگامی با تحولات تدریجی اجتماعی است؛ لذا قرآن کریم به تدریج فرستاده شد، تا با چنین نزولی تحولی ریشه‌ای در زندگی مردم پیدا شود. از این رو جنبه عملی و اجرایی هم در قوانین اجتماعی و هم در اسلوب قرآن است که با نزول تدریجی محقق شده است (رادمنش، ۹۶).

نقد: اولاً، این که گفته شود قرآن به تدریج نازل شد، تا در ابعاد مختلف به جنبه عملی بودن ممتاز شود، دلیلی ندارد، چنان که خود تصریح کرده‌اند: «بی‌آنکه مدعی باشیم آنچه را ادراک می‌کنیم همان حقایق شرعی ثابت و قطعی است» (همان، ۹۲)؛ ثانیاً، روشن است که تحولات واقعی

در ابعاد مختلف اجتماعی و فردی، چنین نزولی را اقتضا می‌کند، لذا دلیل نزول تدریجی نیز همین تحولاتی است که با دعوت اسلامی آغاز گردیده است.

یان عظمت مقام پیامبر(ص)

بزرگداشت پیامبر از جمله‌ی حکمت‌های یادشده برای نزول تدریجی قرآن است که به طلب و اشتیاق وی، به ارتباط هر چه بیشتر با خداوند از طریق وحی تعلیل شده است (رادمنش، ۱۳۷۴، ۹۲).

نقد: اولاً، از آنجا که دلیلی از قرآن و روایات بر تأیید آن ذکر نشده است، علاوه بر آن که صرف ادعاست نوعی سخن گفتن از غیب است؛ ثانیاً، چنان که خواهیم دید نزول آیات به دنبال شرایط و رخدادهایی بوده، که نزول آن را مقتضی می‌کرد و پیامبر چنان که در آیات بسیاری آمده تنها دریافت‌کننده و ابلاغ‌کننده پیام الهی به مردم بوده است. درست است که پیامبر(ص) به دریافت و ابلاغ وحی به مردم، در شرایط مختلف مشتاق بود، اما این دلیل نزول تدریجی قرآن نیست؛ زیرا در این صورت نامیدن آن رخدادها به «اسباب نزول» معنایی نخواهد داشت.

قوت قلب پیامبر

در پاسخ به اعتراض مشرکان بر نزول تدریجی گفته شده: «...كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (فرقان/۳۲). قرآن‌شناسان از گذشته ذیل عبارت مذکور به بحث از حکمت‌های نزول تدریجی پرداخته‌اند. روشن است که قوت قلب بخشیدن به پیامبر(ص) به خودی خود نمی‌تواند از دلایل نزول تدریجی باشد؛ لذا اندیشه‌وران مسلمان به تبیین چرایی و چگونگی تقویت قلب پیامبر با نزول تدریجی پرداخته‌اند؛ اگر چه دلایل مذکور آنها از جهت کمی و کیفی یکسان نمی‌باشند. زرقانی یکی از حکمت‌های نزول تدریجی را تقویت قلب پیامبر(ص) از این جهات می‌داند:

۱- شادمانی پیامبر(ص) با نزول تدریجی و فرود آمدن پی‌درپی فرشته؛ زیرا، احساس می‌کردند که دائماً مورد عنایت الهی است؛

۲- تسهیل حفظ و فهم قرآن و شناخت احکام و حکمت‌های آن؛

۳- تحدی پی‌درپی با هر واحد نزول و ناتوانی و ناامیدی مشرکان از آوردن مانند آن؛

۴- تأیید پی‌درپی حقانیت پیامبر(ص) و اثبات بطلان دشمنان آن بزرگوار؛

۵- تسلیت و دلجویی از پیامبر پس از آزارهای مشرکان در زمان‌ها مختلف (زرقانی، بی‌تا،

۱/ ۴۸-۴۶).

تبیین چرایی تثبیت و تقویت قلب پیامبر با نزول تدریجی، به موارد مذکور منحصر نیست. ابوشامه دو وجه را ذکر کرده است: نخست، تقویت قلب پیامبر با تجدید وحی در رخدادهاست؛ زیرا مایه تقویت قلب و عنایت بیشتر به پیغمبر(ص) است و چنین امری مستلزم کثرت نزول فرشته بر وی و تجدید عهد با وی و رسالت وارده از جانب خداوند است؛ لذا سرور و شادمانی وصف‌نشده‌ای به آن حضرت دست می‌دهد؛ دوم، این است که پیامبر(ص) قرآن را حفظ کند و قلبش با آن ثابت گردد به گونه‌ای که دچار اضطراب نشود؛ زیرا برخلاف انبیای پیشین امی بودند. البته وجه دوم را با عبارت «قیل» آغاز کرده است و گویا مورد تأیید وی نبوده است (ابوشامه، ۲۸) با این حال مفسران یکی از دلایل تثبیت قلب پیامبر(ص) با نزول تدریجی را «امی بودن» ایشان دانسته‌اند، تا فهم و دریافت و حفظ قرآن آسان گردد (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۴۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷/ ۱۳۲؛ فخر رازی، بی‌تا، ۲۴/ ۴۵۷؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ۳۵۰). ابوزید بر آن که «تثبیت قلب» مورد اشاره در آیه فرقان، «رعایت حال پیامبر» است؛ زیرا ۱- فرایند ارتباط و حیانی، دست کم در آغاز امر دشواری بود؛ ۲- فرهنگ دوره رسالت، فرهنگی شفاهی بود و نمی‌توانست متنی به این بلندی را در خود جای دهد (همو، مفهوم النص، ۹۸). منظور از شفاهی بودن فرهنگ، «امی بودن» پیامبر(ص) و قوم او نیز کم بودن ابزارهای نگارش نزد آنان است.

۱- برخی از دلایل یادشده به گونه‌ای با هم مرتبطند. برای نمونه امی بودن پیامبر(ص)، با حفظ و فهم قرآن، رابطه مستقیم دارد؛ بدین گونه که گفته شود، نزول تدریجی قرآن از آن جا که پیامبر امی بود، مایه قوت قلب ایشان گردید تا بتواند قرآن را حفظ و درک کند.

۲- برخی با استناد به آیه (فرقان/۳۳)، یکی از حکمت‌های نزول تدریجی را «پشتیبانی و دفاع از پیامبر(ص)» در برابر، اعتراضات، تهمت‌ها، و شبهه‌ها و آزارهای دشمنان دانسته‌اند و آن را به عنوان حکمتی جداگانه ذکر کرده‌اند (اسماعیلی زاده، ۱۳۸۸، ۷۶ و ۷۷). روشن است که پشتیبانی از پیامبر(ص)، می‌تواند دلیلی برای تقویت قلب پیامبر باشد؛ لذا می‌توان آن را در کنار دلایل تقویت قلب پیامبر با نزول تدریجی مورد بررسی قرار داد.

نقد: اولاً، حق این است که تفاوت در شمار این دلایل و محتوای آنها، نیز عدم استناد به شواهد و قراین قطعی، به روشنی نشان از عدم تحلیل دقیق موضوع و ذوقی بودن آنها دارد. به این معنا که بر مبنای تصویری که از جامعه عصر نزول، پیامبر و قرآن داشته‌اند، به ذکر دلایل مذکور پرداخته‌اند. البته این به معنای عدم صحت پاره‌ای از این دلایل فی حد نفسه نیست. اما میان بسیاری از آنها با نزول تدریجی قرآن ملازمه منطقی وجود ندارد.

ثانیاً، بسیاری از دلایل یادشده، وجوهی بدون دلیل می‌باشند، که به نظر می‌رسد، با خود عبارت یادشده و بافت آن در سوره فرقان، ناسازگارند. بافت سوره نشان می‌دهد که مشرکان مکه درخواست‌ها، اعتراضات و اتهامات بسیاری برای پیامبر مطرح کرده‌اند، از جمله این اعتراضها، اعتراض بر نزول تدریجی قرآن بود، در چنین سیاق، مراد از «تثبیت فواد» قوت قلب بخشیدن به پیامبر، با نزول تدریجی، پس از وقوع درخواست‌ها و اتهامات و اعتراضات آنها است. آیه «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان/۳۳)، نیز همین، دیدگاه را تأیید می‌کند؛ لذا، در این آیه، بحث تحدی و ناتوانی مشرکان، امی بودن پیامبر و قوم او، تسهیل فرایند ارتباط و حیانی و... مطرح نیست.

ثالثاً، در پاسخ به اعتراض مشرکان گفته شده: «...كَذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (فرقان/۳۲) و در آیه دیگر، «قوت قلب بخشیدن به پیامبر» هدف بیان سرگذشت پیامبران دانسته شده (هود/۱۲۰). روشن است که تثبیت فواد زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که دشمنان به روش‌های گوناگون آن بزرگواری را بیازارند، لذا می‌توان گفت، دلیل نزول تدریجی آن رخدادهای خاص است و تثبیت قلب پیامبر در واقع فایده نزول تدریجی به دنبال آن رخدادهای خاص است.

رابعاً، بسیاری از دلایل مذکور، بحث‌هایی پسینی‌اند؛ یعنی خود مبتنی بر نزول آیات قرآن به دنبال، درخواست‌ها، اعتراضات و رخدادهایی هستند. برای نمونه، مسرور و شادمان شدن پیامبر، تحدی و ناتوانی مشرکان، تأیید پی در پی حقانیت پیامبر و اثبات بطلان دشمنان، تسلیت و دلجویی از پیامبر (زرقانی، بی تا، ۱/ ۴۶-۴۸)، پشتیبانی و دفاع از پیامبر (اسماعیلی‌زاده، ۱۳۸۸، ۷۶ و ۷۷) و... پس از نزول قرآن به دنبال آزارها مشرکان و شرایطی خاصی که در دوره نزول قرآن پیش آمده، مطرح می‌شوند.

خامساً، از جمله دلایل یادشده، شفاهی بودن فرهنگ عصر نزول است. منظور از شفاهی بودن فرهنگ این است که پیامبر(ص) و قوم وی عموماً، ناخوانا و نانویسا بودند و لوازم نگارش در بین آنها بسیار اندک و ابتدایی بوده است. ذیلاً به اختصار به بررسی و نقد این دلیل می‌پردازیم.

۱- در آیاتی از قرآن به امی بودن پیامبر(ص) و قومش اشاره شده (الأعراف/۱۵۷-۱۵۸؛ العنکبوت/۴۸؛ جمعه/۲ و...); لذا جمهور اندیشه‌وران مسلمان بر این باورند که پیامبر و اکثر قوم وی امی بودند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۹/۱، ۵۷/۲۹۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۱/۵۵۵، ۳/۴۴۶؛ شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۲/۱۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲/۵۲، ۶/۲۵۸، ۸/۱۴۱؛ حقی، بی‌تا، ۳/۲۵۱، ۹/۵۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۵۳، ۱۶/۱۳۹، ۸/۲۸۴ و ۲۷۸ و ۲۸۰، ۱۹/۲۶۴؛ حجتی، ۱۳۹۱، تاریخ قرآن ۱۹۵-۲۰۰؛ شاهین، ۹۶ و...). از پیامبر(ص) نیز نقل شده «ما ملتی، «أمی» هستم نه می‌نویسم و نه حساب می‌کنیم...» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴/۵۹۳؛ مسلم، بی‌تا، ۲/۷۵۹). «أمی» بودن پیامبر(ص) به این معنی، از ابن مسعود، ابن عباس، قتاده، ضحاک، مجاهد، ابراهیم نخعی، عبدالله بن عمرو عاص، عبدالله بن عمر نقل شده است (سیوطی، بی‌تا، الدر المنثور، ۵/۱۴۸، ۳/۱۳۱). گزارش‌های تاریخی نیز بی‌سوادی اکثر قوم پیامبر(ص) را تأیید می‌کند (بلاذری، ۱۹۸۸م، ۴۵۳ و ۴۵۵). چنان که عمدتاً حرب بن امیه (م ۳۶ق) را نخستین کسی از اهل مکه دانسته‌اند که خط عربی را فراگرفته است (سجستانی، ۱۴۲۳ق، ۴۷ و ۴۶؛ ابن ابار، ۱۴۱۵ق، ۲/۲۲۷ و ۲۲۸؛ نیز نک: زنجانی، ۱۴۰۴ق، ۳۱). لذا خط و نگارش عربی در دوره نزول مراحل ابتدایی خود را طی می‌کرد(نک: ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ۱/۵۲۷) ابتدایی بودن لوازم نگارش در دوره نزول قرآن نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند (نک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۲۱۰-۲۱۲؛ حجتی، ۱۳۹۰، تاریخ قرآن، ۲۱۵-۲۱۷؛ زنجانی، ۱۴۰۴ق، ۵۰). البته این که چنین فضایی به نزول یکباره قرآن به همین گونه که هست، اجازه می‌داد یک بحث است و این که چنین فضایی عاملی برای نزول تدریجی بوده یا نبوده بحثی دیگر. به علاوه، هرچند در آغاز شمار افراد باسواد مکه اندک بودند، اما به تدریج، به دنبال تشویق‌های پیامبر(ص) شمار آنها رو به فزونی نهاد (نک: زنجانی، ۱۴۰۴ق، ۴۸؛ رامیار، ۱۳۶۹، ۲۶۱) و در صورتی که عامل نزول تدریجی، اندک بودن افراد باسواد در آغاز نزول پنداشته شود، بایستی در دوره‌ها بعد که شمار افراد باسواد رو به افزایش یافت، حداقل بخش مدنی قرآن به یکباره نازل می‌شد، در حالی که چنین امری ثابت نشده است.

علاوه بر آن چه آمد گفته شده:

۲- با توجه به عدم صحت نزول یکباره کتب پیشین، پرداختن به امی بودن پیامبر اسلام(ص) و خوانا و نویسا بودن پیامبران پیشین، بحثی بیهوده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۹/۴۴).

۳- هر چند که پیامبر(ص) ناخوانا و نانویسا بوده است، اما همراه وی کاتبان و حافظانی بودند که قرآن را بنویسند و از بر کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۵/۲۱۴).

۳-۲-۳- حکمت‌های راجع به مردم

قرآن‌شناسان مسلمان با اختصاص بسیاری از حکمت‌های نزول تدریجی به مردم عصر نزول، اعم از مؤمنان و غیرمؤمنان، به گونه‌ای بین نزول پراکنده و بخش بخش قرآن و واقعیت عصر نزول ارتباط برقرار کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ ...» (اسراء/۱۰۶). روشن است که مراد از عبارت «لتقرأه علی مکث» خواندن به آرامی بر مردم است؛ لذا قرآن‌شناسان مسلمان ذیل تفسیر این عبارت به تفصیل از حکمت‌های راجع به مردم (عمدتاً مسلمانان) بحث کرده‌اند. پیش از این ذکر گردید که این آیه، بی ارتباط با درخواست مشرکان مبنی بر نزول یکباره قرآن، و فضای نزول سوره اسراء نازل نشده است؛ به علاوه صرف خواندن به آرامی نمی‌تواند، فلسفه نزول تدریجی باشد، بلکه این گونه خواندن راهی است که به فوایدی مانند، تفهیم بهتر مخاطبان، پذیرش آسان‌تر و ... منتهی شود؛ به عبارت دیگر به دنبال وقوع حوادث و شرایط ویژه، آیاتی از قرآن بر پیامبر (ص) نازل می‌شد تا آن آیات را به آرامی بر آنها بخوانند و پاسخگوی موافق و مخالف باشد. ذیلاً حکمت‌های مذکور در این زمینه بررسی و نقد می‌گردد.

حفظ و درک بهتر و آسانتر قرآن

خداوند متعال می‌فرماید: «قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث». مفسران از دیرباز به تبیین چرایی خواندن به آرامی قرآن پرداخته‌اند. و آن را به تسهیل حفظ قرآن و فهم و درک بهتر و آسانتر آن، تعلیل کرده‌اند (نک: میبیدی، ۱۳۷۱، ۵/۶۳۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۲۱/۴۱۷؛ حقی، بی‌تا، ۵/۲۱۰؛ شبیر، ۱۴۱۰ق، ۲۸۹).

نقد: چنان گفته شد، «خواندن به آرامی» نمی‌تواند، دلیل اصلی نزول تدریجی باشد. نکته مهم در بحث از چرایی نزول تدریجی این است که این موضوع، بحثی تاریخی است و سخن گفتن

درباره آن نیازمند دلیل منقول قطعی است. از این رو باید گفت: اولاً، دلیل قطعی از قرآن و روایات وجود ندارد که بیان کند به دلیل این که قرآن آسان حفظ و درک شود، به تدریج فرو فرستاده شده است؛ ثانیاً، بحث از «حفظ قرآن» با «شفاهی بودن فرهنگ دوره نزول» رابطه مستقیمی دارد و چنان که گذشت، امی بودن پیامبر و قوم او نمی‌تواند علت نزول تدریجی باشد؛ ثالثاً، قرآن دارای ساختاری گفتاری است که متناسب با بافت موقعیتی و در برابر مخاطبان، به مانند خطابه یک خطیب، ایراد می‌شد (نک: نکونام، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۷۳-۶۷؛ همو، زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری) و فهم آن نیز به روشنی و آسانی ممکن می‌گشت؛ لذا دلیلی وجود ندارد که به خاطر فهم آن، تدریجاً نازل شود.

نیروی الزام و اقتناع

بر مبنای این حکمت، نزول تدریجی به دنبال رخدادها و شرایط خاص، باعث پدیدآمدن نیروی الزام‌آوری، اقتناع و تسلیم فوق‌العاده در برابر احکام الهی می‌شد که در صورت نزول دفعی چنین چیزی محقق نمی‌شد (رادمنش، ۹۷).

نقد: اولاً حکمت مذکور صرف ادعاست و دلیلی از قرآن و روایات آن را تأیید نمی‌کند؛ ثانیاً، اختصاص به نزول تدریجی ندارد؛ ثالثاً، بحثی مسبوق بر نزول تدریجی قرآن به دنبال اسباب و مقتضیات نزول است. روشن است که اگر رخدادی سبب نزول آیه‌ای شود، همان رخداد دلیل نزول آن است نه حالاتی که پس از تحقق سبب و مسبب بر مخاطبان عارض می‌شود.

پیوند مسلمانان با منبع قانون‌گذاری

پیوند مسلمانان به منبع قانون‌گذاری از طریق نزول قرآن پس از رخدادها و ایجاد حالت انتظار برای صدور حکم در رخدادهای دوره رسالت نیز از جمله حکمت‌های نزول تدریجی دانسته شده است (همان).

نقد: اولاً، حکمت مذکور صرف ادعا و بدون دلیل است؛ ثانیاً، روشن است، که به مانند حکمت پیش‌گفته، می‌توانند فایده نزول تدریجی به دنبال رخدادها و پیش‌آمدهای دوره نزول باشد.

دریافت و پذیرش آسانتر احکام قرآن

برخی بر آن‌اند از جمله دلایل نزول تدریجی، این است که احکام آن آسان‌تر دریافت و پذیرفته شوند؛ زیرا با توجه به اشمال قرآن بر احکام بسیار، نزول دفعی آن و التزام به تمام این

احکام در یک زمان، بسیار سنگین و غیر قابل تحمل می‌باشد (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۴/۴۵۷؛ نهایندی، ۱۳۸۶، ۱/۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵/۸۳).

نقد: اولاً، نمی‌توان انکار کرد که فرهنگ عرب جاهلی با فرهنگ اسلامی، فاصله بسیار داشته است. اما باید توجه داشت که در حوزه اعتقادات عمده‌ی آیات در آغاز دوره مکی نازل شده و بر بسیاری از باورهای عرب جاهلی خط بطلان کشید. به علاوه بسیار از رسوم و عادات و اخلاق ناپسند آنها را در دوره مکی به شدت توییح و انکار کرده است. روشن است که اگر دلیل نزول تدریجی پذیرش و تحمل آسانتر بوده باشد، در موضوعات اعتقادی و آداب و رسوم نیز باید آیات به تدریج نازل می‌شده‌است. ثانیاً، حکمت مذکور، بحثی پسینی و مترتب بر نزول تدریجی به دنبال رخدادهای دوره نزول است. به دیگر سخن نزول بسیاری از آیات احکام به دنبال رخدادها و حوادث در دوره تاریخی ویژه است و از فواید نزول این چنینی، پذیرش و دریافت آسانتر احکام است؛ ثالثاً، نزول تدریجی احکام به دلیل وقوع تدریجی حوادث و پیش آمدن نیازها و مقتضیات تازه بوده است و بایسته است از این زاویه به نزول تدریجی قرآن نگاه شود.

تربیت تدریجی امت اسلامی

منظور از حکمت مذکور که معمولاً قرآن‌شناسان آن را یادآور می‌شوند، این است که هدف قرآن ساخت فرهنگ و تمدنی جدید با معیارها و ویژگی‌های خاص خود بود که با فرهنگ عصر جاهلی از جهات مختلف فاصله بسیار داشت و همین امر، سبب گردید قرآن کریم برای تربیت مردم عصر نزول به تدریج و متناسب با نیازها و همگام با شرایط و رخدادها نازل شود (نک: سیدقطب، ۲۲۵۳/۴؛ صادقی طهرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۱/۳۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۲/۱۵، ۳۱۸، ۸۲؛ حکیم، ۱۴۱۷ق، ۳۰ و ۳۱). زرقانی، در تبیین حکمت «تدرج در تربیت علمی و عملی جامعه نوپای اسلامی»، پنج وجه ذکر کرده که عبارتند از: ۱- تسهیل حفظ قرآن بر مسلمانان با توجه به شفاهی بودن فرهنگ (امی بودن مسلمانان و کم بودن لوازم تحریر)؛ ۲- تسهیل فهم و درک قرآن بر مسلمانان؛ ۳- زمینه‌سازی برای جدایی کامل مسلمانان از فرهنگ جاهلی (باورهای باطل، عبادت‌های فاسد، آداب و رسوم زشت و نکوهیده)؛ ۴- زمینه‌سازی برای پذیرش فرهنگ اسلامی با ابعاد متنوع آن (عقاید حق، عبادت‌های صحیح و فضایل اخلاقی)؛ ۵- قوت قلب بخشیدن به مؤمنان و مسلح کردن آنها به

سلاح صبر و یقین با نقل پی‌درپی و گه‌گاه داستان‌ها انبیاء پیشین و پیروان آنها با دشمنانشان، همران با وعده‌های الهی (همو، ۱/۴۸ و ۴۹ و ۵۰).

نقد: بحث از تربیت تدریجی امت اسلامی بحثی پسینی است. یعنی فایده نزول تدریجی به دنبال رخدادها و مقتضیات دوره نزول است. به دیگر سخن، آن حالات، شرایط و پرسش‌ها و بطور کلی واقعیتی که دعوت اسلامی پس از ظهورش با آن روبرو شد، نزول آیات قرآنی را متناسب با آنها ضروری ساخت. از این رو، می‌توان گفت «تربیت تدریجی امت اسلامی» فایده نزول تدریجی است. به علاوه، در بسیاری از مواردی که احکام شرعی و موضوعات اعتقادی یکپاره نازل شده‌اند، حکمت مذکور قابل طرح نیست. همچنین، بسیاری از آیات متضمن موضوعات و رخدادها و پرسش‌های فرعی و جزئی است که در دوره نزول پیش آمده و حکمت مذکور برای این آیات، نمی‌تواند درست باشد. کسانی که این حکمت را ذکر می‌کنند، چنین تصور می‌کنند که قرآن در جایی محفوظ بوده و به منظور تربیت امت نوپای اسلام، بنا بر حکمت الهی پس از وقوع حوادث مذکور در آیات به تدریج فرو فرستاده شد. چنانکه خواهیم دید، این تصور بر مبنای درستی استوار نیست.

استوار ساختن قلب و قدم مومنان و هدایت و بشارت مسلمانان

برخی با استناد به آیه «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل/۱۰۲) که پاسخ به اعتراض مشرکان بر پدیده نسخ در آیه قبل است، بر آن اند که آیه از اشاره به حکمت نزول تدریجی خالی نیست؛ زیرا اولاً، در این آیه از صیغه «تنزیل» دال بر نزول تدریجی استفاده شده است؛ ثانیاً، پدیده نسخ تنها با نزول تدریجی امکان پذیر است (اسماعیلی‌زاده، ۸۲). افزایش شادی و یقین مؤمنان، ایجاد نشاط و رغبت به هنگام جهاد و تسهیل رویدادها ناگوار و رفع سختی‌ها نیز از جمله حکمت‌های مذکور برای نزول تدریجی است (نهایندی، ۱۳۸۶، ۱/۳۹) که به نظر می‌رسد، ذیل عنوان مذکور قابل طرح باشد.

نقد: اولاً، فهم نزول تدریجی از «تنزیل» نیازمند دلیل است که ذکر نشده؛ ثانیاً، گفته می‌شود که پدیده نسخ به معنای بیان پایان مدت اعتبار حکم پیشین است و با نزول دفعی قرآن نیز ممکن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۵/۲۱۴)؛ ثالثاً، دلیلی وجود ندارد که آیه در مقام بیان دلیل نزول تدریجی قرآن است؛ رابعاً، نسخ و منسوخ، در واقع نماینده دو واقعیت خارجی متفاوت‌اند که مصالح آنها مقتضی نزول آیات متفاوت است و همان واقعیات سبب نزول آنها می‌باشد؛ خامساً، در

مورد سایر حکمت‌ها مانند افزایش شادی و یقین مؤمنان و... باید گفت که این امور از فواید نزول تدریجی و بحثی پسینی هستند.

نورانی کردن مردم

خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيَّ عَبْدِي آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (حدید/۹). برخی گفته‌اند با توجه به این که مراد از «آیات بینات»، قرآن کریم می‌باشد، نیز با توجه به فعل «ینزل» که دلالت بر نزول تدریجی دارد، به ویژه مضارع بودن آن که استمرار را می‌رساند، آیه در بیان «بیرون کردن مردم از گمراهی و رهنمونی آنها به سوی نور[هدایت]» به عنوان حکمتی برای نزول تدریجی، صراحت دارد (اسماعیلی زاده، ۱۳۸۸، ۸۱).

نقد: اولاً، فهم نزول تدریجی از فعل «یَنْزِلُ»، نیازمند دلیل است، و اختصاص تنزیل به نزول تدریجی را آیات بسیاری نقض می‌کند؛ ثانیاً، به نظر می‌رسد، آیه تنها به دنبال بیان هدف کلی نزول قرآن کریم به گونه‌ای مطلق می‌باشد، از این رو مفسران ذیل این آیه، عمدتاً به بحث از حکمت نزول تدریجی قرآن نپرداخته‌اند.

تأثیر بیشتر در سرزنش و بازداشتن کفار و هدایت آنان به ایمان و تسلیم شده در برابر حق

با توجه به اینکه پاره‌ای از آیات در واقع به عنوان پاسخ، تهدید و بازداشتن کفار در مواقع مختلف نازل می‌شد، برخی بر آن‌اند که نزول این جنبی این بخش از آیات بیشترین تأثیر را در سرزنش و مانع شدن کفار و رهنمونی آنها به سوی ایمان به خداوند و تسلیم شدن در برابر حق داشته و این را به عنوان حکمتی برای نزول تدریجی قرآن ذکر کرده‌اند (نهادی، ۱۳۸۶، ۱/۳۹). خداوند متعال نیز می‌فرماید، «لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جُنَاكَ بِالْحَقِّ وَ احْسَن تَفْسِيرًا» که به پاسخگویی به شبهات و درخواست‌های باطل مشرکان تفسیر شده است (میبیدی، ۱۳۷۱، ۷/۱۳۰؛ حقی، بی تا، ۶/۲۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، الق، المیزان ۲۱۲/۱۵).

نقد: تردیدی نیست که آیه مذکور بیان می‌کند که در صورتی که هرگونه اعتراض و شبهه و درخواست ناروایی از مشرکان سرزند، خداوند پاسخ حق و نیکوترین تفسیر را در اختیار پیامبر قرار می‌دهد، نیز روشن است که نزول آیات پس از وقوع این اعتراضات و شبهات بیشترین تأثیر را در سرکوبی و توبیخ مشرکان دارد، اما این یک بحث است و بحث از اینکه چرا قرآن به گونه‌ای پراکنده نازل شد، بحثی دیگر است. می‌توان گفت حکمت مذکور در واقع «فایده نزول تدریجی»

به دنبال وقوع حوادث است نه «فلسفه نزول تدریجی». به‌دیگر سخن، باید شبیه، اعتراض و بطورکلی پیش‌زمینه و سببی باشد، تا نزول تدریجی قرآن به دنبال وقوع آنها چنین فایده‌ای داشته باشد.

برملا ساختن نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان

خداوند متعال می‌فرماید: «يَخْذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنَّ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَخْذَرُونَ» (توبه/ ۴۶) که برخی با استناد به آن، یکی از حکمت‌های نزول تدریجی را خیر دادن از درون منافقان و برملا ساختن نقشه‌ها و توطئه‌های آنان دانسته‌اند (اسماعیلی زاده، ۱۳۸۸، ۸۵ و ۸۶)

نقد: روشن است که حکمت مذکور نیز در واقع فایده نزول تدریجی قرآن به دنبال کارشنکنی‌ها، پنهانکاری‌ها و توطئه‌های منافقان است که باعث خنثی کردن برنامه‌های آنها می‌شود. به علاوه، دلیلی وجود ندارد که برملا ساختن نقشه‌های منافقان از جمله دلایل نزول تدریجی قرآن بوده باشد؛ زیرا اگرچه آیه بیانگر ترس منافقان از افشاسازی نیت‌های پلید آنها با نزول قرآن است، اما بین این موضوع و این‌که آیه در مقام ذکر حکمتی برای نزول تدریجی باشد، تفاوت است.

افزایش ایمان مؤمنان و گمراهی بیماردلان

با توجه به آیات «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ...» (توبه/ ۱۲۴-۱۲۵) یکی از حکمت‌های نزول تدریجی قرآن، افزودن ایمان مومنان و در مقابل افزایش گمراهی بیماردلان دانسته شده است (همان، ۸۳).

نقد: چنان‌که اشاره شد، در مقام بحث از حکمت نزول تدریجی در قرآن کریم باید بین دو موضوع تفکیک قائل شد: ۱- آیه در مقام بیان حکمت نزول تدریجی قرآن باشد؛ ۲- در آیاتی بر نزول قرآن فواید و آثاری مترتب دانسته شود. حق این است که آیات بالا در بیان حکمت نزول تدریجی قرآن صراحت ندارند. تنها بیان می‌کنند که گروه بیماردل، برای سست کردن ایمان مومنان به کنایه و با هدف جلوگیری از تأثیر قرآن می‌گفتند که کدام یک از شما با این آیات نازل شده، ایمانش بیشتر شده‌است. خداوند متعال در پاسخ به آنها دو گونه اثر را بر نزول آیات مترتب

دانسته است: ۱- فزونی ایمان مومنان؛ ۲- افزایش گمراهی بیماردلان. تأکید می‌شود فرق است بین اینکه آیه در مقام بیان چرایی نزول پراکنده باشد با اینکه بر نزول آیات و سوره‌ها فوایدی مترتب دانسته شود، چنانکه در آیه مورد بحث چنین است.

نزول تدریجی قرآن همگام با رخدادها و شرایط گوناگون

قرآن‌شناسان مسلمان علیرغم اینکه به همگامی و همزمانی نزول پاره‌ای از آیات قرآن با رخدادها عصر نزول تصریح کرده‌اند و نزول پاره‌ای از آیات بعنوان پاسخ به پرسش‌های متعدد و متنوع مردم دوره نزول و انکار شبهه‌های دشمنان را یکی از دلایل نزول تدریجی قرآن دانسته‌اند، این را تنها دلیل نزول تدریجی قرآن ندانسته‌اند، بلکه آنرا در کنار سایر حکمت‌ها ذکر کرده‌اند (ابوشامه، ۱۳۹۵ق، ۲۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳/۴۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۷/۱۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۲۷۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، جوامع الجامع، ۳/۱۲۷). چنین رویکردی به این بحث، به نظر می‌رسد ریشه در نوع نگاه آنها به رابطه متن قرآنی با واقعیت دارد. به دیگر سخن گویا از نگاه آنها بخش عمده ای از متن قرآن، بدون مقتضیات و اسباب نزولی برای آنها و ابتدائاً به ساکن نازل شده است؛ برای نمونه زرقانی که قائل به این است که بسیاری از آیات قرآن بدون سبب نازل شده است، در کنار حکمت‌های دیگر، یکی از حکمت‌های نزول تدریجی قرآن را «همگامی و همراهی با حوادث و پیش‌آمدهای جدید و متنوع» می‌داند (همان، ۱/۱۰۱، ۵۳۵۱).

بررسی حکمت مذکور

پذیرش یا عدم پذیرش دلیل یادشده، نیازمند بررسی موضوعات ذیل است.

۱- تعاریف ارائه شده از «سبب نزول»

تا آن جا که بررسی شده، سه تعریف نسبتاً متفاوت از اصطلاح «سبب نزول» ارائه شده

است:

تعریف نخست: بیشتر قرآن‌پژوهان، اسباب نزول را رخدادهایی می‌دانند که به هنگام وقوع آنها، آیه یا آیاتی جهت پرداختن به آنها نازل شده است (زرقانی، بی تا، ۹۹/۱؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲، ۱۳۲؛ حجتی، ۱۳۹۱، اسباب نزول، ص ۲۰؛ عتر، ۱۴۱۶ق، ۴۶). گفتنی است که منظور از قید «هنگام وقوع»، مدت زمانی است که پس از وقوع سبب، آیه در آن نازل می‌شود که می‌تواند اندک و بلافاصله باشد یا به دلایلی به طول انجامد (زرقانی، بی تا، ۱/۱۰۱) هدف از ذکر این قید نیز خارج

کردن آن دسته از آیاتی است که بدون سبب پنداشته می‌شوند، مانند بسیاری از آیات مربوط به انبیای پیشین و امت‌های آنها و آیات مربوط به قیامت (زرقانی، بی‌تا، ۱/۱۰۱)؛ بیشتر آیاتی که به بیان قصص انبیاء پیشین و امتهای آنها می‌پردازد، اخبار غیبی از آینده، توصیف و ترسیم مناظر بهشت و جهنم و ... از آیاتی دانسته شده که بدون سبب نزول و تنها به منظور هدایت خلق نازل شده است در مقابل بیشتر آیات مربوط به معاملات، معاهدات، احکام شرعی، جنگ و جهاد و به طور کلی امور مربوط به اجتماع از نوع آیات دارای اسباب نزول خاص دانسته شده است (صبحی صالح، ۱۳۷۲، ۱۳۲ و ۱۴۱).

تعریف دوم: برخی ذکر دو قید «همزمانی وقوع سبب و نزول آیه» و «تأخر نزول از وقوع سبب» در تعریف سبب نزول را محدود و متعلق به متأخران دانسته- و با توجه به معنای لغوی سبب و آنچه قدما به عنوان سبب نزول ذکر کرده‌اند که نشان از توسعه در معنا، مفهوم و کاربرد سبب نزول دارند- بر این باورند که سبب نزول محدود به آنچه متأخران گفته‌اند نیست و تمام آنچه قدما ذکر کرده‌اند را نیز دربرمی‌گیرد. (نک: پیروزفر، ۱۳۸۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹).

۳- أبوزید، در یک موضع، اسباب نزول را «رابطه‌ی جریان متن با واقعیت» (همو، مفهوم النص، ۸۱) و در موضع دیگر آن را «بافت اجتماعی قرآن» می‌داند (همان، ۱۱۱). گویا بر همین مبناست که وی آیات بدون سبب نزول را بسیار اندک دانسته است (همان، ۹۷). نکونام نیز با مبنا قرار دادن این نکته که تمام آیات با توجه به حاجات و مقتضیات عصر نزول نازل شده‌اند و عموماً قرآن به موارد عصر نزول انصراف دارد بر آن است که اسباب نزول، اعم از رخدادهای جزئی است که در کتاب‌های اسباب نزول نقل شده‌اند و علاوه بر آن، مقتضیات و شرایط عام حاکم بر دوره نزول قرآن را نیز در بر می‌گیرد. وی رویدادهای جزئی مذکور در کتب اسباب نزول را «اسباب نزول خاص» و شرایط و مقتضیات عام دوره نزول را «اسباب نزول عام» می‌داند (همو، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۸-۱۰).

به باور نگارنده، هر کدام از تعاریف یادشده، بر پایه میزان تعامل متن قرآنی با واقعیت دوره رسالت یا میزان اسباب نزول ارائه شده‌است. به علاوه وجود رخدادهای جزئی دوره نزول (اسباب نزول خاص)، منافاتی با اسباب و مقتضیات عام برای نزول پاره‌ای از آیات در عصر رسالت نیست. بر این اساس با توجه به دلایلی که پس از این اقامه می‌شود، مراد از اسباب نزول،

هر آن چیزی است که در دوره رسالت، نزول آیاتی از قرآن را اقتضاء می کرده است؛ خواه این مقتضیات رخدادهای جزئی دوره نزول بوده باشد، یا شرایط و آداب و رسوم و دیگر موضوعات عام مطرح در فضای جامعه آن روزگار.

۲- میزان اسباب نزول (تعامل متن با واقعیت)

در مورد میزان اسباب و مقتضیاتی که موجب نزول آیات و سور قرآن در عصر رسالت شده است چند دیدگاه به شرح ذیل وجود دارد:

دیدگاه نخست: بخش اندکی از قرآن دارای اسباب نزول خاص می‌باشد و بیشتر آیات و سوره های قرآن بدون سبب و انگیزه‌ی خاص و تنها با انگیزه‌ی عام مانند هدایت مردم نازل شده‌است. این بخش از قرآن بدون مقتضیاتی که در دوره نزول قرآن آن را اقتضا کرده باشد، نازل شده‌اند. عمدتاً، آیات مربوط به عقاید، توصیف مناظر بهشت و جهنم، قصص انبیاء و امت‌های آنها، و... از این قسم دانسته شده است؛ در مقابل بیشتر آیات مربوط به احکام عبادات، معاملات، حلال و حرام، جنگ و جهاد، معاهده‌های حکومتی و... را دارای اسباب نزول خاص دانسته‌اند (قطان، ۷۵: صبحی صالح، ۱۳۷۲، ۱۳۲ و ۱۴۰ و ۱۴۱؛ زرقانی، بی تا، ۱/ ۹۹؛ حکیم، ۱۴۱۷ق، ۳۷ و ۳۸؛ خلف، ۱۶۳؛ عنایه، ص ۱۴ و ...). دیدگاه مشهور قرآن‌پژوهان، همین دیدگاه می‌باشد که از گذشته مطرح شده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۱۲۰).

به نظر می‌رسد این نظریه در زمینه میزان اسباب نزول، از آنجایی ناشی می‌شود که قرآن پژوهان از گذشته، می‌دیدند که تنها برای بخشی از آیات، اسباب نزول نقل شده است؛ لذا بر آن شده‌اند که تنها همین دسته از آیات دارای اسباب نزول می‌باشد.

دیدگاه دوم: بخشی از آیات دارای اسباب نزول خاص و بخشی از آن دارای اسباب نزول

عام می‌باشد

و هیچ یک از آیات قرآن بی‌ارتباط با مقتضیات دوره نزول، نازل نشده است؛ لذا قرآن دو گونه سبب نزول دارد: ۱- اسباب نزول خاص که عبارت است از همان رویدادهای جزئی عصر نزول به دنبال وقوع آنها، آیاتی از قرآن نازل شده و به آنها پرداخته است؛ ۲- اسباب نزول عام که عبارت است از مقتضیات عام حاکم بر دوره نزول، مانند آداب، رسوم، باورهای خرافی، رفتارهای نکوهیده و نادرست و... (نک: نکونام، ۱۳۷۹، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن ۷ و ۸ و ۹). ظاهراً دیدگاه

برخی روشنفکران دینی مانند حسن حنفی (نک: الجمل، ۲۶) و أبوزید (مفهوم النص، ۹۷) نیز به همین معناست.

دیدگاه سوم: اکثر آیات قرآن دارای اسباب نزول خاص می باشد.

بر مبنای این دیدگاه کثرت اسباب نزول خاص با سرشت متن قرآنی و نزول تدریجی آن همگام با رخدادها و نیازهای تازه دوره نزول، هماهنگ و متناسب می باشد. آنچه باعث گردیده تا قرآن پژوهان بپندارند تنها درصد اندکی از آیات دارای اسباب نزول می باشد، قلت اسباب نزول منقول می باشد؛ در حالی که قلت نقل به دلایل ذیل برای اثبات قلت اصل اسباب نزول کافی نمی باشد:

الف- از بین رفتن بسیاری از اسباب نزول به دلیل تساهل صحابه در امر حفظ و ثبت اسباب نزول و شرایط حاکم بر آن دوره؛ ب- نادیده گرفتن روایات اهل بیت در منابع روایی اهل سنت؛ پ- تعدد در عدم نشر گسترده اسباب نزول توسط ائمه (ع) به دلیل شرایط زمانه ی آنها؛ ت- غفلت در شمارش آیاتی که به دنبال وقوع اسباب نزول، نازل می شدند؛ با این توضیح که در مواردی، به دنبال وقوع اسباب نزول، آیات بسیاری نازل می شده است؛ اما در منابع اسباب نزول و تفسیر، این آیات به موارد اندکی کاهش یافته است (حیدر، ۱۴۲۷ق، ۴۷-۵۰). در روایات سیره آمده است که سوره بقره از آغاز تا صد آیه، در باره احبار یهود و منافقان اوس و خزرج نازل شده است و سوره آل عمران از آغاز تا هشتاد و اندی آیه، به دنبال مناظره گروه نصاری نجران با پیامبر (ص) درباره عیسی (ع) و... نازل شده است و به تفسیر این آیات بر اساس فضای نزول آنها پرداخته شده است (نک: ابن هشام، ۱۳۷۵، ۱ / ۵۳۰-۵۴۴ و ۵۷۳-۵۸۴). سیوطی و واحدی علی-رغم اینکه نزول صدر سوره آل-عمران تا هشتاد آیه و اندی از آن در مورد نصاری نجران را نقل کرده اند، به ذکر وقایع خاص مربوط به آیات پرداخته اند (سیوطی، بی تا، ۴۰-۴۳؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، اسباب النزول، ۹۹-۱۱۵)، چنان که در مورد سوره بقره تنها به ذکر این وقایع خاص مربوط به برخی آیات پرداخته اند (سیوطی، بی تا، ۷-۱۳؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ۲۴-۳۴)؛ صرف نظر از ضعف پاره ای از این روایات، گویا آنچه سبب گردیده است تا سایر آیات بدون سبب نزول پنداشته شود، عمومیت پاره ای از آنها، شیوه بیان و موضوعات مطرح در آنها است، درحالی که اتصال لفظی و معنایی این آیات با آیات قبل و بعد، نزول جداگانه آنها را رد می کند.

به باور نگارنده، با توجه به دلایل و شواهدی که ذیلاً ذکر می‌گردد، تمام آیات قرآن، به دنبال رخدادها و مقتضیاتی، در دوره رسالت، نازل شده‌اند؛

۱- قرآن پژوهانی که اکثر آیات را بدون سبب نزول پنداشته‌اند، ظاهراً به پیروی از سیوطی،

نیز عدم نقل

اسباب نزول برای این دسته- آیات چنین دیدگاهی را پذیرفته‌اند؛ لذا هرگز به گونه‌ای مستقل به تحلیل متن قرآنی در پرتوی بافت موقعیتی آن با تکیه بر سایر مدارک و شواهد (روایات سیره، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ و...) که نشان‌دهنده فضای نزول سور و مقتضیات نزول آنهاست نپرداخته‌اند؛ در مقابل قرآن‌شناسانی که بر بستر تاریخی و بافت موقعیتی در دلالت و فهم متن قرآنی تأکید می‌کنند، دیدگاهی یکسره متفاوت دارند (ابوزید، ۲۰۰۰م، مفهوم النص، ۹۷؛ نکونام، ۱۳۷۹، درآمدی بر تاریخگذاری قرآن، ۸).

۲- آیاتی که بدون سبب نزول، پنداشته شده‌اند مانند آیاتی که سرگذشت انبیاء و امت‌های گذشته با ارا بیان می‌کند، آیات مربوط به قیامت و... نیز آیاتی که برای آنها سبب نزولی ذکر نشده است؛ با آیات قبل و بعد که دارای اسباب نزول می‌باشند، متصل و متحد السیاق هستند؛ لذا نمی‌توان برای آن نزول جداگانه تصور کرد؛ برای نمونه سوره مدنی حشر دارای ۲۴ آیه می‌باشد که گفته می‌شود تمام آن درباره تبعید یهود بنی‌نظیر نازل شده است (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۲/۱۹۳). در این سوره علاوه بر رخدادهای جزئی که بطور صریح یا ضمنی به آنها پرداخته شده، آیات عام آیات (۱۸-۱۹) و موضوعات اعتقادی مانند توحید مطرح شده است (۲۲-۲۴). نهایت اسباب نزولی که برای آیات این سوره در کتب اسباب نزول نقل شده است تا آیه ۱۱ این سوره است. البته برای پاره‌ای آیات مانند آیه ۸ و ۱۰ نیز سبب نزول نقل نکردند (نک: واحدی، ۱۴۱۱ق، ۴۳۵-۴۴۰؛ سیوطی، بی‌تا، ۱۹۱ و ۱۹۲). این در حالی است که آیاتی که برای آنها سبب نزول نقل نشده دارای ارتباط لفظی و محتوایی روشنی با آیاتی است که برای آنها سبب نزول نقل شده است. چنان که علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیات ۱۸-۲۴ می‌گوید مضمون این آیات به منزله نتیجه آیات قبل است (همو، المیزان، ۱۹/۲۱۶). گویا آن چه سبب گردیده قرآن‌شناسان به ذکر مقتضیات نزول سایر آیات نپردازند، نوع موضوعات مطرح در آنها و نیز شیوه بیان آنهاست که به عمومیت گرایش دارد، در

حالی که اتصال لفظی و محتوایی این آیات با قبل و بعد از خود، نشان می‌دهد این آیات بدون مقتضیاتی برای نزول آنها در عصر رسالت نازل نشده‌اند.

۳- به باور نگارنده، بیشتر سوره‌های قرآن، با توجه به فضای جامعه عصر نزول، نزول دفعی داشته‌اند؛ توضیح این که اگر دوره نزول قرآن کریم را به چند برهه و مقطع زمانی ویژه تقسیم کنیم. در هر برهه، رخداد‌های خرد و کلانی و شرایط ویژه‌ای پیش می‌آمده که نزول قرآن را در قالب سور اقتضا می‌کرده است. مؤید این سخن وجود موضوعات و مضامین بسیار و گوناگون سوره‌ها، در عین پیوستگی لفظی و معنایی و وحدت سیاق، می‌باشد؛ چنان که علامه طباطبایی با توجه به پیوستگی آیات و وحدت سیاق به نزول دفعی بسیاری از سوره‌های طولانی علی‌رغم تنوع و تعدد موضوعات و مضامین تصریح کرده است (نک: المیزان، ۳/ ۵؛ ۷/ ۵؛ ۱۰/ ۶؛ ۱۰/ ۱۳۶؛ ۱۳/ ۱۳۴؛ ۱۷/ ۲۳۳ و ۲۶۲؛ ۱۷/ ۳۰۲)

۴- دیدگاه مشهور این است که عمده قصص قرآن بدون سبب، نازل شده‌اند. در حالیکه قرآن کریم بیان می‌کند «وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...» (هود/۱۲۰) و این آیه بیانگر آن است که هدف از ذکر داستان‌های پیامبران پیشین، تثبیت قلب پیامبر(ص) و آرامش خاطر وی می‌باشد، یعنی همان چیزی که در سوره فرقان یاد شده است. روشن است که عدم تثبیت قلب پیامبر و آرامش خاطر وی، نتیجه آزارها و کارشنکی‌های دشمنان است و نزول تدریجی قرآن به دنبال آنها مایه قوت قلب پیامبر می‌شود و این بدان معناست که این آیات بدون مقتضیاتی برای نزول آنها در عصر نزول نازل نشده‌اند. نوع پرداخت داستان‌های انبیای پیشین و دیگر اقوام، نیز مقایسه آنها با دشمنان و مخالفان پیامبر(ص) به روشنی همین دیدگاه را تأیید می‌کند.

۵- نظارت آیات قرآن بر مفاهیم و معهودات معاصران نزول، تحلیل معانی و مضامین سور و تبیطق آن‌ها با شرایط قبل و بعد از هجرت که برخی آن را تنها راه تشخیص مکی و مدنی بودن سور دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۳، قرآن در اسلام، ۱۷۸)، بیانگر این است که قرآن کریم، چنان که لازمه بلاغت آن است، متناسب و همگام با رخدادها و شرایط مقتضی آن نازل شده است. به عبارت دیگر، بلاغت قرآن کریم (نزول آن به اقتضای حال و مقام) مستلزم آن است که پیش از تحقق مقتضیات نزول، نازل نشود؛ شیوه بیان و موضوعات مطرح در سور مکی و مدنی؛ تناسب و نظارت

موضوعات و مضامین به رخدادهای و شرایط و به طور کلی مقتضیات عصر رسالت؛ نزول ناسخ و منسوخ قرآن به دنبال شرایط و مصالح مقتضی آنها و... مؤید این نکته است.

۶- از پیامبر(ص)، امام علی، امام باقر، امام صادق و امام کاظم، روایاتی نقل شده مبنی بر این تمام آیات قرآن دارای ظهر و بطن می‌باشد (نک: شاکر، ۱۳۷۶، ۸۷-۹۰). امام باقر(ع) در تفسیر ظاهر و باطن قرآن فرمود: «ظهر قرآن، کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده است و بطن آن کسانی هستند که کارهایی به مانند آنها انجام دهند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ۱/ ۱۱)؛ لذا تمام آیات قرآن دارای «ظهر» یعنی سبب و مقتضیاتی در دوره نزول می‌باشند.

۷- به هنگام بحث از اسباب و مقتضیات نزول قرآن در دوره نزول، باید توجه داشت که پیامبر(ص) و صحابه، شاهد نزول آیات و آگاه به پیش-زمینه‌های نزول بودند؛ لذا نیازی به بررسی عمیق اسباب نزول نداشتند. انگیزه بررسی دقیق اسباب نزول، به دغدغه‌های تابعان - پس از دوره رسالت و تبدیل شدن قرآن از متنی خطابی به متنی مکتوب بر می‌گردد. دشواری فهم قرآن که با تحول یادشده و در نظر نبودن پیش‌زمینه‌های نزول پدیده آمد، شناخت این پیش‌زمینه‌ها را برای تابعان ضروری ساخت. از این رو به أخذ این اسباب از صحابه همت گماشتند و با انتضای نسل صحابه منبع مستقیم دستیابی به اسباب نزول از بین رفت (الجمال، ۶۱ و ۶۲ و ۶۳). بر پایه آن چه ذکر گردید، نیز وقوع این تحولات در یک فرهنگ شفاهی، طبیعی است که مقتضیات و پیش‌زمینه‌های نزول قرآن به گونه‌ای کامل و دقیق به دوره‌های بعد که اسباب نزول مکتوب شد، منتقل نگردند.

۸- روایاتی از ابن عباس، حسن بصری و... نقل شده که نشان می‌دهد قرآن کریم در پاسخ به مردمان دوره نزول نازل شده است. این روایات به روشنی بیانگر کثرت اسباب و مقتضیات نزول می‌باشد؛ برای نمونه:

الف- از ابن عباس نقل شده است که مشرکان گفتند چرا قرآن به یکباره نازل نشد، در پاسخ به آنها گفته شد: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جَمَلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَلْنَاهُ تَرْتِيلًا». وی در تفسیر عبارت «رتلناه ترتیلاً» می‌گوید:

«[یعنی] اندک اندک. تا مثلی برای تو ذکر نکند مگر این که ما آن چه که نقض کننده آن باشد، بیاوریم. پس قرآن را بر تو اندک اندک نازل کردیم تا هر گاه چیزی [از درخواست

های ناروا، شبهات و...] آوردند، تفسیری نیکوتر از آن را برای آنها بیاوریم» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، الدر المنثور، ۷۰/۵؛ نیز ابن ابی حاتم، ۸/۲۶۹۱).

ب- حسن بصری می‌گوید:

قرآن یک آیه، دو آیه و چند آیه در پاسخ به آنها نازل می‌شد، هر زمانی از چیزی می‌پرسیدند، خداوند قرآن را به عنوان پاسخ برای آنها و دفاع از پیامبر در آن چه می‌گفتند نازل می‌کرد (طبری، ۸/۱۹).

این روایات، آیه «و لا یأتونک بمثلٍ إلاّ جئناک بالحقّ و أحسنَ تفسیراً» نیز نظارت موضوعات و مضامین آیات بر شرایط و مقتضیات عصر نزول، به روشنی نشان‌دهنده فلسفه نزول تدریجی قرآن در طول دوره رسالت می‌باشد.

۹- از امام علی(ع) و ابن مسعود روایاتی نقل شده که در آنها سوگند یاد کرده‌اند که آیه ای نازل نشده است مگر این که می‌دانند در مورد چه کسی و کجا و در مورد چه چیزی نازل شده است (نک: مجلسی، ۱/۱۸۶، ج ۳۵، ۳۹۲ و ۳۹۵، ۴۰/۱۷۶؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۶/۱۸۷؛ طبرانی، بی تا ۹/۷۳). لازمه این روایات، وجود اسباب و مقتضیاتی برای نزول آیات قرآن در دوره رسالت می‌باشد و با دلایل پیش گفته نیز تأیید می‌شوند؛ بنابراین، تضعیف و تأویل آنها (صبحی صالح، ۱۳۷۲، ۱۳۲ و ۱۳۳) درست نمی‌نماید.

بنا بر دلایل و شواهد یادشده، نزول ابتدایی آیات قرآن پذیرفتنی نیست و بر این مبنا، نزول تدریجی عبارت است از: نزول پاره‌پاره و بخش‌بخش تمام قرآن به دنبال رخدادها و شرایط مقتضی آن.

۳- پاسخ به اشکالات واردشده بر این حکمت

با توجه به دلایل و شواهد فوق‌الذکر، نیز نادرستی سایر حکمت‌های مذکور برای نزول تدریجی، به باور نگارنده فلسفه نزول تدریجی، تدریجی الوقوع بودن اسباب و شرایط مقتضی نزول قرآن کریم می‌باشد. نادرستی ایرادات وارده بر این حکمت، علاوه بر دلایل و شواهد یادشده دلیلی دیگر بر درستی این نظریه است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

ممکن است، بیان مسائلی که از آنها خواهند پرسید، [بر وقوع آنها] مقدم شود، تا در آن امور، نیاز به پرسش کردن نداشته باشند و اگر از چیزی بپرسند به بیان سابق مراجعه کنند. همچنین

این امکان هست که بیان انکار وقایع و بازگویی جریانات و خبر دادن از پاره ای امور غیبی بر وقوع آنها مقدم شود؛ لذا هیچ یک از امور مانع از این نمی‌شود که قرآن پیش از این وقایع نازل شود (المیزان، ۲۱۴/۱۵)

نقد: اولاً، عدم وقوع تقدم نزول بر وقوع اسباب، می‌تواند مؤید این حکمت به عنوان فلسفه نزول تدریجی باشد، به علاوه حتی نزول دفعی قرآن در صورت تحقق آنمنافاتی با این ندارد که فلسفه نزول آیات همین رخدادهای و مقتضیات باشد؛ ثانیاً، سخن بلیغ که بلاغت آن اعجازگونه است، هرگز نمی‌تواند، پیش از مقتضیات حال و مقام نازل شود؛ ثالثاً، با توجه به دلایل و شواهد پیش گفته در اثبات اسباب و مقتضیاتی برای نزول تمام آیات، لازمه نزول دفعی قرآن، این است که تمام قرآن کریم إخبار از غیب باشد؛ رابعاً، با توجه به تصحیح پاره‌ای از اشتباهات مؤمنان و توییح و تهدید مشرکان با نزول تدریجی آیات، نزول دفعی آن، مایه سستی و ناامیدی مؤمنان و مستلزم یا حداقل موهم جبر است و خداوند حکیم، فعل خلاف حکمت انجام نمی‌دهد؛ خامساً، این گونه استدلال در نقد حکمت مذکور، نوع نگاه مفسر به متن قرآنی را نشان می‌دهد که متن قرآنی در جایی (لوح محفوظ) محفوظ بوده و حکمت الهی ایجاب می‌کرده که تا رخدادهای و شرایط مقتضی نزول واقع نشود، آن را نازل نکند. روشن است که این نوع استدلال و نگاه به متن قرآنی، به اعتباری دانستن امر واقعی در برابر امر الوهی که از طریق آیات کریمه فرو می‌آید- می‌انجامد؛ سادساً، قرآن کریم می‌فرماید، «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» وَ لَا يَأْتُوكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً». لازمه تثبیت قلب پیامبر(ص) نزول قرآن به دنبال آزارها و کارشکنی‌های معاندان است؛ چنانکه آیه دوم به فلسفه نزول تدریجی قرآن کریم اشاره دارد.

نتیجه

اصل نزول تدریجی قرآن، به دلایل بسیار، مسلم و مورد اتفاق اندیشه‌وران مسلمان است. نزول تدریجی قرآن با توجه به این که تمام قرآن دارای اسباب نزول می‌باشد، به معنی نزول پراکنده آن پس از وقوع رخدادهای و مقتضیات نزول آن در عصر رسالت می‌باشد. نزول آیات پیش از وقوع اسباب و پیش زمینه‌های نزول آنها ممکن نیست، تمام آیات قرآن به دنبال رخدادهای و شرایط مقتضی در عصر نزول نازل شده است و فلسفه‌ی نزول تدریجی، تدریجی الوقوع بودن این

حوادث است، بدون اینکه این نتیجه با جاودانگی قرآن کریم ناسازگاری داشته باشد؛ زیرا اولاً، سخن حق، خواه دارای سبب باشد و یا نباشد، بطور یکسان، قابل حمل و تطبیق است و در مورد قرآن کریم در این باره تردیدی نیست؛ ثانیاً، وجود اسباب نزول، برای پاره‌ای از آیات، اجتماعی است اما اندیشه‌وران مسلمان هرگز از آن عدم جاودانگی قرآن را نفهمی دند.

منابع

- ابن ابار، محمد بن عبدالله، التكملة لكتاب الصلہ، تحقیق عبدالسلام الهراس، لبنان، ۱۴۱۵ق.
- ابن الضریس، محمد بن ایوب، فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمكة و ما أنزل بالمدينة، دمشق، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت، ۱۹۸۷م.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، مصر، ۱۳۷۵ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض، ۱۴۱۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق مهدی، عبد الرزاق، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ابو عبید، القاسم بن سلام، فضائل القرآن، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- ابوزید، نصر حامد، مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن، بیروت، ۲۰۰۰م.
- أبوشامه، عبدالرحمن بن اسماعیل، المرشد الوجیز إلی علوم تتعلق بالكتاب العزیز، تحقیق طیار آلتی قولا، بیروت، ۱۳۹۵ق.
- اسماعیلی-زاده، عباس، «اسرار و حکمت-های نزول تدریجی از دیدگاه قرآن»، الیهات و حقوق، ش ۱۴، ۱۳۸۸.

- آراسته، حسین جوان، درسنامه علوم قرآنی، قم، ۱۳۸۰ش.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، تحقیق عبدالباری عطیه، علی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله (ص) وسننه وأيامه، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ۱۴۲۲ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، تحقیق مهدی، عبد الرزاق، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، ۱۹۸۸م.
- بیهقی، أحمد بن حسین، دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقیق عبد المعطی قلجی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- پیروزفر، سهیلا، «اسباب نزول در گذر زمان»، مشکوه، شماره ۹۶ و ۹۷، ۱۳۸۶.
- _____ «انگاره تکرار نزول آیه»، علوم حدیث، شماره ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۷.
- تیمی، یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، تحقیق ابی محمد ابن عاشور، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- الجمال، بسام، اسباب النزول علما من علوم القرآن، بیروت، ۲۰۰۵م.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- حجتی، محمدباقر، اسباب نزول، تهران، ۱۳۹۱ش.
- _____ تاریخ قرآن، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، ۱۳۸۹ش.
- حسن محسن حیدر، أسباب النزول القرآنی تاریخ و حقائق، قم، ۱۴۲۷ق.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان، بیروت، بی-تا.
- حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، قم، ۱۴۱۷ق.
- رادمنش، محمد، آشنایی با علوم قرآنی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، صفوان عدنان الداودی، دمشق/بیروت، ۱۴۱۲ق.
- رامی ار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، ۱۳۶۹ش.

زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق مجموعة من المحققين، بی-جا، بی-تا.

زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی-جا، بی-تا.

زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۱۰ق.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، تحقیق مصطفیٰ حسین احمد، ۱۴۰۷ق.

زنجانی، ابو عبد الله، تاریخ القرآن، تهران، ۱۴۰۴ق.

سجستانی، ابن ابی-داود، المصاحف، تحقیق محمد بن عبده، قاهره، ۱۴۲۳ق.

سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، تحقیق عمر عمروی، بیروت، ۱۴۱۶ق.

سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت، ۱۴۲۵ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، لباب النقول فی اسباب النزول، بیروت، بی-تا.

_____، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۲۱ق.

_____، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، ۱۴۰۴ق.

شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، ۱۴۱۷ق.

شاکر، محمد کاظم، روشهای تأویل قرآن، قم، ۱۳۷۶ش.

شاهین، عبد الصبور، تاریخ القرآن، قاهره، ۲۰۰۵م.

شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۰ق.

صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، ۱۴۰۶ق.

صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، قم، ۱۳۷۲ش.

طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، ۱۳۵۳ش.

طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۰ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره، بی-تا.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تصحیح فضل الله طباطبائی و هاشم رسولی، تهران، ۱۳۷۲ش.

_____، جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرگی، قم، ۱۴۱۲ق.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، بی-تا.

- عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم، دمشق، ۱۴۱۶ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق هاشم رسولی، تهران، ۱۳۸۰ق.
- غازی عنایة، أسباب النزول القرآنی، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بی-جا، بی-تا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تحقیق مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرسالة، بإشراف: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت، بی-تا.
- قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، تحقیق عیون سود، محمد باسل، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ۱۳۶۴ش.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات، ابراهیم بسیونی، قاهره، ۲۰۰۰م.
- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، بیروت، بی-تا.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، بی-تا.
- مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، قم، ۱۳۸۰ش.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، ۱۴۱۸ق.
- _____ التمهید فی علوم القرآن، قم، ۱۴۱۵ق.
- _____ تاریخ قرآن، تهران، ۱۳۸۲ش.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، تحقیق عبدالله محمود شحاته، ۱۴۲۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، ۱۳۷۱ش.
- مناع القطن، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابراز، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۱ش.
- نکونام، جعفر، «زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری»، پژوهش-های فلسفی کلامی، شماره ۳، ۱۳۷۹.
- _____ درآمدی بر تاریخ-گذاری قرآن، تهران، ۱۳۸۰ش.
- نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، ۱۳۸۶ش.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، ۱۴۱۱ق.

الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.